

تحول سیاست شوروی در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱/۲۰

نویسنده: دکتر جهانگیر کرمی^۱

چکیده

جنگ ایران و عراق، آزمونی دشوار برای دستگاه دیپلماسی اتحاد جماهیر شوروی بود. این کشور از یک سو سرمست از سقوط حکومت پهلوی در ایران و تضعیف موقعیت آمریکا و غرب در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بود و از سوی دیگر، حکومت انقلابی ایران به همان میزان آمریکا و غرب، شوروی را نیز دشمن قلمداد می‌کرد. در چنین وضعیتی وقوع جنگ بین ایران و عراق، این کشور را در برابر تصمیم دشواری قرار داد. به راستی، رفتار دولتمردان شوروی در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به خاطر پیچیدگی و چند لایه بودن شایسته توجه کارشناسان و صاحب‌نظران عرصه سیاست می‌باشد. دولتمردان شوروی با وجود حمایت گسترده سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی از عراق، به صورت هم‌زمان به گونه‌ای رفتار می‌کردند که مانع از الحاق مجدد ایران به اردوگاه غرب شوند و در عین حال موازنه موجود بین دو ابرقدرت را نیز حفظ کنند. مقاله حاضر ضمن پرداختن به حساسیت‌ها و منافع اتحاد جماهیر شوروی در قبال جنگ ایران و عراق، می‌کوشد عملکرد این کشور را درباره جنگ تحمیلی مورد تحلیل قرار دهد.

کلید واژه‌ها: جنگ ایران و عراق / شوروی / کمک‌های نظامی / میانجیگری / موازنه سیاسی / ابرقدرت‌ها / ایران / عراق / خلیج فارس / موازنه سیاسی

جنگ عراق علیه ایران ابعاد درس آموز متعددی دارد و در کنار ابعاد هویتی، فرهنگی و اقتصادی، بُعد بین‌المللی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و شناخت آن، علاوه بر جنبه تاریخ‌نگاری، نتایج علمی و عملی مهمی برای سیاست‌گذاری دارد. فقدان متحد خارجی برای ایران در نظام بین‌المللی یکی از ابعاد این جنگ است که نقش مهمی در آینده سیاسی کشور دارد. در دوره هشت ساله جنگ، دو جبهه بین‌المللی مؤثر در جهان وجود داشت. از یک سو، نظام غرب به رهبری امریکا، و از دیگر سو، نظام شرق به رهبری شوروی در مقابل یکدیگر بودند، و البته کشورهای مستقل (غیرمتعهد) نیز نقش محدودی در جنگ داشتند. کمابیش غرب به اشکال گوناگون از عراق حمایت می‌کرد و حتی بسیاری از کشورهای مستقل نیز به گونه‌ای در کنار عراق بودند. این موضوع بسیار مهم است و کم‌تر اتفاق می‌افتد که کشورهای بزرگ دنیا از یک کشور جنگ طلب حمایت کنند. بنابراین، بررسی زوایای این موضوع و ابعاد گوناگون آن اهمیت بسیاری دارد. سیاست اتحاد جماهیر شوروی در مورد جنگ عراق علیه ایران اهمیت خاصی دارد و موضوع اصلی این پژوهش نیز بررسی سیاست شوروی در برابر این جنگ و مراحل آن است. در این پژوهش، ما به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها در قالب نوعی تاریخ‌نگاری توصیفی، تحلیل وقایع و تبیین سیاست‌ها و اقدامات هستیم که: شوروی در طول هشت سال جنگ تحمیلی، چه سیاستی را در برابر جنگ تحمیلی برگزید؟ این سیاست تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفت؟ این سیاست چه اهدافی را دنبال و چه تحولاتی را

سپری کرد؟ و در نهایت، سیاست شوروی چه تأثیری بر جنگ گذاشت؟

برای تحلیل عوامل مؤثر بر سیاست خارجی شوروی و تحولات آن در دوره هشت ساله جنگ، نخست به بررسی نظام تصمیم‌گیری سیاسی شوروی در مورد جنگ پرداخته‌ایم. تغییر و تداوم در سیاست شوروی در قبال جنگ موضوع بحث دیگر ماست. سپس به سیاست شوروی در برابر جنگ عراق علیه ایران در دوران "برژنف"، "آندروپوف و چرنینکو" و "گورباچف" پرداخته‌ایم و در پایان، تحلیل عوامل و نتایج و یافته‌های این پژوهش آورده شده است.



نظام تصمیم‌گیری سیاسی و امنیتی شوروی در مورد جنگ

در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ - که جنگ در جریان بود- مسکو در برابر طرفین درگیر در جنگ، موضع ثابتی را در پیش نگرفت. ساختارها، نهادها، و از همه مهم‌تر، نگرش‌های دولت‌مردان به مسائل داخلی و خارجی دستخوش دگرگونی شدند و افراد تصمیم‌گیرنده نیز تغییر یافتند. هدف ما در این بحث، بررسی عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری مسکو در مورد جنگ است که عبارت بودند از: نظام بین‌المللی، روابط با طرف‌های درگیر (ایران در دوره پیروزی انقلاب اسلامی و عراق در دوره اتحاد با مسکو) و سرانجام وضعیت محیط داخلی و نهادها و افراد تصمیم‌گیرنده. نکته بسیار جالب این است که این تصمیم در فضایی سیال گرفته شده بود. عراق در سال ۱۳۵۹، دیگر آن متحد سابق برای شوروی نبود و به غرب بسیار نزدیک شده بود. ایران انقلابی نیز دیگر آن نظام وابسته به غرب نبود. محیط بین‌المللی از دوره تنش‌زدایی و هم‌پایگی استراتژیک دور شده بود و دو ابرقدرت یک "جنگ سرد جدید" را تجربه می‌کردند از همه مهم‌تر اینکه درون شوروی متلاطم بود و از بطن ثبات و سکون حاکم بر دوره برژنف، جریان‌های ناآرامی در حال شکل‌گیری بودند. اگر عراق، آن متحد سابق بود و ایران نیز انقلاب را تجربه نکرده بود، به طبع تصمیم نظام سیاسی شوروی در برابر جنگ روشن بود. اما در فضای جدید، وضعیت فرق می‌کرد که اینجا درباره آن بحث می‌شود. برای غنابخشی به این موضوع، می‌توان سه دوره نسبتاً متفاوت را مطرح کرد:

در دوره نخست (برژنف) که از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ را در بر می‌گیرد، مسکو به دلیل نگرانی از افزایش قدرت امریکا در منطقه خلیج فارس، سیاست بی‌طرفی در برابر جنگ را در پیش گرفت. انگیزه او از اتخاذ چنین سیاستی، مخالفت با جنگ (که آن را به نفع امپریالیسم می‌دانست) بود. سیاست‌های اعلامی و تبلیغی مسکو و مشکلاتش با امریکا، ضرورت برگزیدن چنین سیاستی را توجیه می‌کرد. اگرچه این کشور در عمل چندان به اجرای این سیاست پای‌بند نبود. مسکو هم از روابط نزدیک بغداد با غرب ابراز نگرانی می‌کرد و هم اینکه از واکنش ایران در مورد قضیه افغانستان و رفتار جمهوری اسلامی با جریان‌های چپ داخل ایران دل‌خور بود. مقامات تصمیم‌گیرنده در مسکو از این نیز نگران بودند که حمایت علنی از بغداد، ایران را به سمت غرب متمایل کند.



در نظام سیاسی شوروی، به دلیل تمرکز شدید در امور گوناگون سیاسی، تصمیم‌های مهم را فقط سران کشور و به ویژه شخص اول کشور (برژنف) می‌گرفتند و برخلاف غرب، لابی‌ها، جریان‌های سیاسی، احزاب و نهادها کم‌تر در امر تصمیم‌گیری تأثیرگذار بودند. (Bialer, 1995: 336-7). بنابراین، تمرکز تصمیم‌گیری سران کرملین بر امور سیاست خارجی سبب شد که در دوره برژنف سیاست بی‌طرفی غالب شود، اگر چه در مواردی شوروی خود را محق می‌دید برای جلوگیری از دوری بغداد، پنهانی امتیازهایی برایش قائل شود. نکته مهم این که ساختارها و نهادهای روسی در این زمان، عراق را متحد خود می‌دانستند و این موضوع، فرصت‌ها و امکاناتی را در اختیار دولت عراق می‌گذاشت، اما این ترتیبات اجازه نزدیک شدن به ایران را نمی‌داد، ضمن اینکه تصمیم دولت هم مشخص بود. سیاست شوروی در برابر جنگ را در بخش‌های بعدی به تفصیل بررسی می‌کنیم. هدف ما در اینجا صرفاً اشاره به چارچوب کلان تصمیمات است.

از نوامبر ۱۹۸۲ تا مارس ۱۹۸۵ (سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ شمسی) به دلیل بحران جانشینی و تغییر رهبران شوروی، سیاست خارجی این کشور دچار آشفتگی بود. در این دوره در عرصه جنگ و داخل ایران اتفاق‌هایی افتاد که تصمیم‌گیران مسکو را به حمایت از بغداد سوق داد. برخلاف پیشروی‌های اولیه نیروهای عراقی، ایران به تدریج در جنگ موقعیت برتری یافت و عراق که خود را در موضع ضعف می‌دید، خواستار پایان جنگ شد. این موضوع در جهت سیاست‌های مسکو مبنی بر پایان جنگ بود تا بهانه کم‌تری به دست امپریالیست‌ها داده شود. همچنین، رفتار حکومت ایران با حزب توده، آخرین امیدهای مسکو را برای نفوذ در ایران بر باد داد. در این دوره، اتحاد جماهیر شوروی منافع خود را در فشار بر ایران و نجات حکومت صدام می‌دید و دو عامل گفته شده در سطرهای پیش نیز انگیزه شوروی را برای اقدام تقویت می‌کرد. همچنین وضعیت بی‌ثبات داخل شوروی و ضعف‌های موجود در راس دستگاه بوروکراسی این کشور، زمینه را برای تعاملات نهادی و سازمانی عراق - که در شمار متحدان بود - بیش از پیش فراهم می‌کرد. با وجود تحولات داخلی، ساختارها، ترتیبات، نهادها و اشخاص مؤثر بر تصمیم‌گیری، در این دوره وضعیت با ثباتی داشتند و به قول سیوتز تصمیم‌های سال‌های ۱۹۸۰ تا

۱۹۸۲ نمی‌توانست به آسانی نادیده گرفته شود. (سیوتز، ۱۳۶۸: ۱۱۶). با انتصاب نادره به سمت وزیر خارجه، دستگاه سیاست خارجی بازنگری شد و گورباچف کوشید از نقش نهادهای اطلاعاتی و نظامی در تنظیم سیاست امنیت ملی و مسائل خارجی بکاهد. این موضوع در جهت کاهش تنش در روابط با غرب و شرکت در حل و فصل منازعات منطقه‌ای بود. (Goodman, 1994: 101). در دوره گورباچف افراد جدیدی با افکار نو به دستگاه سیاسی شوروی راه یافتند و بسیاری از اعضای حزب کمونیست برکنار شدند. همچنین کادرهای سیاسی وزارت خارجه، شخص وزیر خارجه و کارمندان اداره روابط بین‌الملل حزب کمونیست تغییر کردند و به طبع نگاه به مسائل بین‌المللی، خاورمیانه، خلیج فارس و جنگ تحمیلی دیگر مانند گذشته نبود. در نظر گورباچف اهمیت جهان سوم، خاورمیانه، خلیج فارس، ایران و عراق بسیار کم‌تر از غرب بود و در سخنرانی‌ها نیز هر جا به این موضوعات می‌پرداخت، برای حل مشکلات با آمریکا و اروپا بود. در اندیشه جدید سیاست خارجی گورباچف، روابط با مصر و اسرائیل و حکومت‌های پادشاهی منطقه در دستور کار قرار گرفت و این موضوع بر خلاف روند سیاست خارجی مسکو در گذشته بود (Ellis, 1990: 311). در نظام سیاسی شوروی و از نگاه تصمیم‌گیران این کشور، منافع روسیه در جای دیگری تعریف شده بود. در نتیجه، انگیزه کم‌تری برای توجه به مسائل منطقه‌ای از جمله جنگ تحمیلی باقی می‌ماند. مشکلات اقتصادی داخلی، دغدغه‌ها و داعیه تصمیم‌گیران جدید، سبب شد که آنها جهان را متفاوت از گذشته ببینند. بنابراین، نگاه به جهان سوم نیز رنگ باخت. اراده مسکو برای پایان دادن به مناقشات جهان سوم، از افغانستان تا کامبوج و از فلسطین تا خلیج فارس را در بر می‌گرفت و حتی تصمیم‌گیری در مورد همراهی ناوگان دریایی شوروی با نفت‌کش‌های کویتی در این جهت بود.

از مجموع مباحث مطرح شده در این بخش می‌توان نتیجه گرفت که تصمیمات نظام سیاسی شوروی در مورد جنگ تحمیلی قاطع و صریح نبود و حتی در دوره برژنف نیز تصمیمات مسکو، به دلیل مسائل موجود در ایران و عراق و مسائل بین‌المللی شفافیت کم‌تری داشت. این وضعیت در دوره‌های بعدی نیز کمابیش ادامه یافت. البته تصمیمات آمریکا نیز قاطع نبود، اما این وضعیت با یک استراتژی نسبتاً روشن حمایت می‌شد. در



حالی که مسکو بدون داشتن یک استراتژی روشن، تصمیماتش در مورد جنگ ایران و عراق همچنان دچار ابهام و آشفتگی باقی ماند. سیاست خارجی کشورها در مورد پدیده‌ها و تحولات بین‌المللی، از جمله جنگ، تابعی از منافع، انگیزه‌ها و اهداف آن کشور است که تحت تأثیر ثبات یا بی‌ثباتی داخلی، نهادهای ملی و ساختارهای کشور به این تصمیمات، می‌تواند قاطع، صریح و دقیق باشد، اما گاه تحولات داخلی به حدی است که تصمیمات دچار نوعی بحران، بی‌ثباتی و ابهام می‌شود، چیزی که در مورد اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ شاهد آن هستیم. با در نظر گرفتن این محیط و آنچه در بخش‌های پیشین در عرصه‌های بین‌المللی و تکوین تاریخی مناسب دوجانبه مطالعه کردیم، اینک قصد داریم سیاست شوروی در مورد جنگ تحمیلی را در دوره‌های برژنف، آندروپوف، چرنینکو و گورباچف واکاوی کنیم. سیاست‌های شوروی در برابر جنگ تحمیلی به این دلیل به دوره‌های رهبری رهبران مسکو تقسیم شده که واقعیتی اساسی در سیاست‌های شوروی وجود داشت که هم از یک خط متداوم پیروی می‌کرد و هم با سردرگمی مواجه بود.

آغاز جنگ و نخستین واکنش‌های شوروی در دوره برژنف

شوروی قدرتمند در دوره برژنف، امیدوار بود که ایران انقلابی یکی از هم‌پیمانان و دوستان نزدیکش شود یا حداقل مزاحمتی برای شوروی نداشته باشد و جریان‌های کمونیستی داخل ایران هم کار خود را در جهت ایجاد تحولات مطابق میل مسکو، به آرامی پیش ببرند. بنابراین، برای شوروی پذیرفتنی نبود حکومت عراق که روابط نسبتاً نزدیکی با شوروی داشت، به ایران حمله کند. به همین دلیل، مسکو کوشید با اعلام بی‌طرفی رسمی، با دو کشور مدارا کند که البته کار ساده‌ای نبود. یک نکته مهم در مورد شوروی و جنگ تحمیلی این است که آیا شوروی از تجاوز عراق به ایران باخبر بود؟ اگر خبر داشت، آیا مقامات ایران را مطلع کرد؟ بیژن اسدی به نقل از ساموئل ولز در این‌باره گفته است: «وینوگرادوف سفیر شوروی در ایران در پاییز ۱۹۸۰ پس از اخطار به ایران در مورد حمله نزدیک عراق، پیشنهاد تأمین سلاح‌های مورد نیاز را داده است.» (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۶۲، ۱۶۱). شهرام چوبین نیز به این موضوع اشاره کرده که سفیر شوروی در پاییز ۱۹۸۰ (شهریور ۱۳۵۹)، پس از هشدار به ایران در مورد حمله نزدیک

عراق، پیشنهاد کمک نظامی داده است. (Chubin, 1987: 267). همچنین اریک رولو به گزارشی غیرمستقیم درباره طرح‌های سَری عراق برای تهاجم اولیه به ایران اشاره کرده است (همان: ۱۷۲). سرلشکر وفیق السامرای، مسئول اطلاعات ارتش عراق، نیز درباره کمک‌های اطلاعاتی شوروی در مورد طرح‌های آشکار و دقیق ایران و ارسال اطلاعات جامع در مورد نقشه‌ها و موقعیت آشیانه‌های هواپیماهای همه پایگاه‌های هوایی ایران مطالبی نوشته است (سامرای، ۱۳۸۸: ۶۷). او در بخش دیگری از کتابش، به نشست مبادله اطلاعاتی در می ۱۹۷۹ در مسکو اشاره کرده و آورده که سرویس اطلاعاتی شوروی، چندان اطلاعاتی درباره ایران به عراق نداد. تنها یک منبع اطلاعاتی با ابتکار شخصی‌اش فیلم‌های ویژه‌ای در اختیار بغداد گذاشت. (همان: ۱۵۸).

پاچتاریف نیز به نقل از ماکروس، ستوان بازنشسته روس، نوشته است: «در آغاز جنگ، ۱۲۰۰ متخصص در ارتش عراق خدمت می‌کردند. استقرار استراتژیک و تجمع مخفیانه سربازان در مرزها از بهار ۱۳۵۹ به شکل مانور مشخص بود. به هر حال، جنگ برای ما کاملاً غیرمنتظره بود و حقیقت این است که مترجمین نظامی ما، یکسری مسائل را به من گزارش می‌دادند، به‌ویژه عراق قبل از شروع جنگ، ذخایر طلای خود را از بانک‌های سوئیس خارج کرد و این بدان معنا بود که برای جنگ آماده می‌شدند.» (Pochtariev, 2003: 2).

پس از حمله عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، مقامات شوروی به شدت نگران شدند و با تأکید بر مشروعیت مرزهای دو کشور، از هر دو طرف خواستند جنگ را به سرعت پایان دهند. در واقع، با آغاز جنگ، روس‌ها در موقعیت خاصی قرار گرفتند. شروع جنگ برای شوروی، اتفاق ناخوشایندی بود و آن را در موقعیت دشواری قرار می‌داد. عراق برای شوروی یک "نعمت" به شمار می‌رفت، در حالی که ایران چنین نبود. در عین حال، هر گونه حمایت رسمی از عراق نیز مشکلات بسیاری به همراه داشت. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۹۸). آنها با این که مخالفت خود را با تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران، از طریق دیپلماتیک و با تعلیق فروش اسلحه به عراق اعلام کردند، از جهاتی امیدوار بودند که فشار غرب به ایران، علاوه بر تشدید شکاف در روابط ایران با غرب، روابط ایران با شوروی را بهبود بخشد و مواضع ایران را در برابر موضوع افغانستان تعدیل کند. بدیهی است که تعلیق فروش سلاح به عراق با توجه



به تسلیحات واگذار شده روس‌ها به این کشور پیش از شروع جنگ و سلاح‌هایی که عراق از غرب دریافت کرده بود، هیچ تأثیری در مسیر تحولات جنگ به زیان عراق نداشت، ضمن آن‌که روس‌ها هرگز عراق را متجاوز معرفی نکردند. در چنین وضعیتی، روس‌ها امیدوار بودند ایران متأثر از تهاجم عراق، نه تنها از هرگونه گرایش به غرب بپرهیزد، بلکه با نزدیکی به مسکو، مواضع جدیدی را درباره موضوع افغانستان اتخاذ کند. به عبارت دیگر، ایرانی تضعیف شده که به غرب متمایل نباشد و در برابر روس‌ها سیاستی همراه با تساهل و تسامح را برگزیند، مطلوب مسکو بود و جنگ می‌توانست این امر را به سرعت محقق کند (درودیان، ۱۳۷۸: ۲-۴۱). برخی تحلیل‌گران، دلایل سکوت شوروی را در این مرحله از جنگ چنین بیان کرده‌اند که شروع جنگ در منطقه، نگاه‌های سیاسی و بین‌المللی را از افغانستان به خود متوجه می‌کرد و این برای رهایی روس‌ها از تبلیغات مداوم و مستمر غربی‌ها و کشورهای مسلمان علیه تجاوز شوروی به افغانستان، موفقیت بزرگی بود. از سوی دیگر، با توجه به این‌که یکی از طرف‌های اصلی قضیه افغانستان، ایران بود و تا آن زمان، جمهوری اسلامی سیاستی کاملاً قاطع و انعطاف‌ناپذیر درباره خروج نیروهای روسی از افغانستان در پیش گرفته بود، جنگ عراق علیه ایران، فرصت مناسبی برای روس‌ها بود تا با فشار بر جمهوری اسلامی مواضع این کشور تعدیل یابد. همچنین اگر جنگ به صورت محدودی آغاز و متوقف می‌شد، روس‌ها با توجه به نفوذ چشمگیرشان در عراق و موضع برترشان (در برابر ایران) نسبت به آمریکا می‌توانستند نقش میانجی‌گری را ایفا کنند و در صورت موفقیت، نفوذ روس‌ها در میان اعراب منطقه افزایش بسیاری می‌یافت. (درویشی، ۱۳۷۸: ۲-۱۷۱). به هر حال، اتحاد جماهیر شوروی با این‌که از قبل، از تجاوز عراق به ایران آگاه بود، هیچ تلاشی برای بازداشتن صدام از حمله به ایران نکرد، زیرا آغاز این جنگ، برای شوروی منافی داشت که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱. شوروی از دیرباز قراردادهای نظامی و امنیتی گوناگونی با عراق منعقد کرده و بزرگ‌ترین پشتیبان این کشور شده بود، به گونه‌ای که با شروع جنگ، به اصلی‌ترین تأمین‌کننده نیازهای تسلیحاتی عراق تبدیل شد.
۲. با توجه به رقابت میان دو ابرقدرت جهان و تمایل دولت شاهنشاهی ایران به غرب و دولت عراق به شرق، شوروی مصمم شد پس از وقوع انقلاب اسلامی، با استفاده

از اهرم جنگ، ایران را در زمره کشورهای بلوک شرق درآورد.

۳. شوروی با داشتن حدود ۷۰ میلیون جمعیت مسلمان، از اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی احساس خطر می‌کرد. بنابراین، وقوع جنگ سبب می‌شد ایران به دلیل تحمل تلفات و خسارت‌های اقتصادی، از صدور انقلاب بازماند و به دلیل ناکامی در تحقق اهدافش، الگوی مسلمانان جهان قرار نگیرد. به این ترتیب، شوروی از خطر احتمالی اسلام‌گرایان در امان می‌ماند.

۴. با شروع جنگ، اتحاد جماهیر شوروی می‌توانست جمهوری اسلامی ایران را برای حل مسالمت‌آمیز موضوع افغانستان تحت فشار قرار دهد و بدین سان، هم گروه‌های مبارز افغانی از حمایت ایران محروم می‌شدند و هم افکار عمومی از قضیه افغانستان منحرف می‌شد. بعلاوه، کمک‌های نظامی و اقتصادی ایران به افغانستان نیز قطع می‌شد. ۵. شوروی می‌توانست در این جنگ، کارایی تسلیحات و ابزارهای نظامی‌اش را به نمایش بگذارد و ضمن جلب توجه کشورهای دیگر برای خرید تسلیحات روسی، زمینه گسترش رابطه با جمهوری اسلامی ایران را نیز فراهم کند.

با آغاز جنگ، آندره گرومیکو، وزیر خارجه شوروی و ادmond ماسکی، وزیر خارجه امریکا، در بیانیه‌ای مشترک، بی‌طرفی کشورشان را اعلام کردند و هدف جنگ را افزایش درگیری‌های منطقه‌ای دانسته، از همه کشورها خواستند از دو طرف جنگ حمایت نکنند. همچنین مسکو برای ایفای نقش میانجی‌گری در جنگ اعلام آمادگی کرد. از نظر دولت مردان شوروی، این جنگ اهرمی بود تا امریکا افزایش نیروهای نظامی‌اش را در منطقه توجیه کند. مسکو بارها بر "امریکایی، اسرائیلی، صهیونیستی و امپریالیستی بودن جنگ" تأکید کرد و آن را در جهت منافع آنها دانست (Bennet, 1989: 119).

در نخستین بیانیه، حکومت شوروی جنگ تحمیلی را فرصتی برای "امپریالیسم امریکا" به منظور افزایش نفوذ و حضور در منطقه خلیج فارس اعلام کرد (Hubel, 1989: 143). رهبران مسکو مخالف حکومت مذهبی ایران بودند و از تحت فشار قرار گرفتن گروه‌های چپ و مخالف ناراضی و حتی به دلیل تیره و تار شدن چشم‌انداز سوسیالیسم در ایران دچار ناامیدی شده بودند، اما همه این ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها در درجه دوم اهمیت قرار داشت و نگرانی اصلی مسکو جلوگیری از افزایش نفوذ امریکا در خلیج فارس بود. بدین منظور این کشور از فروش تسلیحات جدید به عراق پرهیز کرد و از حکومت این



کشور خواست برای پایان دادن فوری به جنگ، نیروهایش را به عقب‌نشینی فراخواند. (هرمن، ۱۳۷۴: ۴۲). روس‌ها عقیده داشتند که این درگیری صرفاً جنبه منطقه‌ای دارد و به نفع هیچ یک از دو طرف نخواهد بود. به تعبیر ریچارد هرمن، سیاست شوروی در دو سال نخست جنگ، در اصل بر پایه نوعی کناره‌جویی بود، اما هر دو طرف جنگ، مسکو را به حمایت از دیگری متهم می‌کردند. در واقع، دو طرف درست می‌گفتند، چرا که سیاست مسکو بر ارتباط با هر دو طرف پایه‌گذاری شده بود (هرمن، ۱۳۷۸: ۴۵).

روس‌ها از ارسال جنگ‌افزارهای غربی به کشورهای منطقه، از جمله صدور هواپیماهای جاسوسی آواکس به عربستان و همچنین از تجمع ناوگان نظامی غرب در خلیج فارس و اقیانوس هند نگران بودند. بنابراین، برژنف در صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، در آذر ۱۳۵۹ در سفر به هند و در ملاقات با ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر هند، درباره جنگ تحمیلی گفت: «از قرار معلوم بعضی سعی دارند این مناقشه را تشدید کنند. باید تلاش کرد تا دو طرف درگیر ضعیف شوند تا از این راه، منافع نیروهای خارجی که پس از سقوط حکومت شاه در ایران از دست رفته، باز ستانده شود. اتحاد شوروی برای حل هرچه زودتر اختلاف و علیه دخالت دیگر کشورها در این مناقشه اقدام می‌کند (لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۷۳: ۴۰۴). همچنین برژنف در پارلمان هند حضور یافت و طرحی پنج ماده‌ای به امریکا، اروپا، چین و ژاپن پیشنهاد داد:

۱. تأسیس نکردن پایگاه‌های نظامی خارجی در خلیج فارس و جزایر هم‌جوار آن و استفاده نکردن از سلاح‌های اتمی یا هر نوع سلاحی با قدرت تخریبی زیاد در آنجا.
۲. خودداری از تهدید به استفاده از نیروی نظامی علیه کشورهای منطقه خلیج فارس و دخالت نکردن در امور داخلی آنان.

۳. احترام به حالت عدم تعهد انتخابی کشورهای خلیج فارس و وارد نکردن آنان به گروه‌بندی‌های نظامی با مشارکت قدرت‌های هسته‌ای.

۴. احترام به حق حاکمیت کشورهای منطقه بر منافع و ذخایر طبیعی خود.

۵. خودداری از ایجاد هر گونه مشکلات یا تهدیدات در زمینه مبادلات تجاری معمول و استفاده از خطوط دریایی که کشورهای منطقه را با سایر کشورهای جهان مرتبط می‌کند (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۶۹).

غرب و کشورهای منطقه ضمن انتقاد به طرح پیشنهادی برژنف، آن را در جهت

منافع شوروی دانستند. برژنف چند ماه بعد پیشنهاد کرد مذاکرات و مباحث مربوط به افغانستان و خلیج فارس با یکدیگر ترکیب شوند (همان: ۱۷۱). شوروی در این مقطع می‌کوشید تا سیاست بی‌طرف سازی خلیج فارس را در پیش گیرد. در واقع برای شوروی در افغانستان، یک خلیج فارس بی‌طرف بهترین گزینه بود (Lenker, 1985: 95). برژنف دو ماه بعد نیز در کنگره حزبی (کنگره بیست و ششم) ضمن اشاره به جوهر ضدامپریالیستی انقلاب ایران گفت: «شوروی بی‌طرفی را حفظ می‌کند، آماده میانجی‌گری است و گرایش آشکاری به سوی ایران دارد.» لئونید برژنف در گزارش خود افزود: «جنگ جز به کشورهای امپریالیست نفعی نمی‌رساند و فعالیت شوروی برای پایان بخشیدن به آن خستگی‌ناپذیر است.» او اشاره‌ای به عراق یا عهدنامه دوستی شوروی و عراق نکرد، در حالی که به شرکت‌کنندگان در کنگره تأکید کرد: «روابط حسنه با ایران جایگاه مهمی در اولویت‌های شوروی دارد.» (نادرپور، ۱۳۷۰: ۱۲۸).

دوره آندروپوف - چرنینکو و حمایت آشکار از عراق

مسکو در دوران پس از مرگ برژنف تا روی کار آمدن گورباچف (آبان ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵) به دلایل گوناگون، به طور جدی‌تری از بغداد حمایت کرد. این دوره را به دلیل مرگ پیاپی رهبران (برژنف، آندروپوف و چرنینکو) دوره بحران جانشینی و سرگردانی سیاست خارجی شوروی گفته‌اند، با وجود این، روابط شوروی با کشورهای جهان سوم، به ویژه خاورمیانه، کمتر دچار دگرگونی شد. در این بخش، درباره تحولات سیاست خارجی شوروی در جنگ تحمیلی در دوره آندروپوف و چرنینکو بحث می‌شود.

با پیروزی رزمندگان ایرانی در چهار عملیات پی‌در پی از مهر ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ و آزادسازی بیشتر مناطق اشغالی، به ویژه خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱، جنگ وارد مرحله جدیدی شد و نگرانی‌های شوروی نیز افزایش یافت. در ۲۳ آبان ۱۳۶۱ هیئتی از جمهوری اسلامی ایران به ریاست مصطفی میرسلیم، رئیس دفتر رئیس‌جمهور، و عزیزی، قائم‌مقام وزارت امور خارجه، برای شرکت در مراسم خاک‌سپاری برژنف به مسکو سفر کرد که مذاکراتی را با مقامات شوروی نیز انجام داد. سه ماه بعد، در بهمن ۱۳۶۱، عده‌ای از سران و اعضای حزب توده، از جمله نورالدین کیانوری، دبیرکل



حزب، به جرم جاسوسی برای شوروی بازداشت و یک سال بعد چند نفر از آنها اعدام شدند. همچنین، ۱۸ نفر از دیپلمات‌های مسکو به جرم پشتیبانی از حزب توده، از ایران اخراج شدند. در پی آن، دولت اتحاد جماهیر شوروی بیانیه‌ای شدید و تهدیدآمیز در مورد رفتار ایران با حزب توده صادر کرد و مطبوعات و رسانه‌های این کشور نیز از این موضوع برآشفتنند. این حوادث به کاهش سطح روابط تهران با مسکو انجامید. از این دوره بود که حمایت‌های نظامی و استراتژیک گسترده‌تر شوروی از عراق آغاز شد و در واقع، دوره سیاستی تردیدآمیز مسکو درباره جنگ خاتمه یافت. در حقیقت فتح خرمشهر نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. در ۳ خرداد ۱۳۶۱، نیروهای ایران با فتح خرمشهر به پیروزی بزرگی دست یافتند و در موقعیت تهاجمی قرار گرفتند و این پیروزی موجب نگرانی روس‌ها شد. همچنین تصمیم ایران بر ادامه جنگ تا آن سوی مرزهای بین‌المللی به قصد سرنگونی حکومت بعث عراق بر این نگرانی افزود. بنابراین، کوشیدند تا حکومت عراق را حفظ کنند. آنها در این مسیر با رقبایی رو به رو بودند که در رأس آنها ایالات متحده آمریکا و فرانسه قرار داشتند. اگر آمریکا و فرانسه بدون کمک شوروی، حکومت عراق را حفظ می‌کردند، بسیار طبیعی بود که پایه‌های نفوذ آنها در این کشور مستحکم و از نفوذ شوروی کاسته شود (ایزدی، ۱۳۷۱: ۱۱۳).

تصمیم بر ادامه جنگ حتی پس از فتح خرمشهر و رسیدن نیروهای ایرانی به مرزهای بین‌المللی، بر نگرانی شوروی افزود، چراکه موفقیت جمهوری اسلامی در جنگ به هیچ وجه مطلوب روس‌ها نبود، اما تصمیم به این امر گرفته شده بود و ادامه عملیات‌های نظامی ایران علیه عراق تأییدی بر این تصمیم بود (ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۱۵-۱۱۴).

با پیروزی ایران در جنگ و واکنش منفی در برابر حزب توده، مسکو سیاست نظامی ایران را در جهت منافع غرب و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه دانست و به این ترتیب، به مخالفت جدی با آن پرداخت. بر این اساس، شوروی تهاجم ایران به عراق را در جولای ۱۹۸۲، محکوم کرد و تعدادی کارشناس و مشاور به عراق فرستاد. شوروی پیش از این نیز تسلیحات نظامی فراوانی برای عراق فرستاده بود، اما کیفیت و کمیت سلاح‌هایی که در این دوران به عراق ارسال شد، با تسلیحات قبلی به طور کامل متفاوت بود. همچنین منطبق شوروی بر مبنای نگرش ژئواستراتژیک مقامات این کشور، اقتضا می‌کرد در برابر تحولات سیاسی یا احیاناً تغییرات ژئوپلیتیکی که بر اثر پیروزی ایران

در جنگ با عراق ایجاد می‌شد، بی‌اعتنا نباشد و در هر حال، به حمایت همه جانبه از عراق بپردازد. هدف شوروی این بود که بر اساس چنین سیاستی، هم به تعهدات خود بر مبنای قرارداد دوستی و مودت سال ۱۹۷۲ وفادار بماند و هم نقش پویاتری در تحولات منطقه ایفا کند و در پرتو آن، اعتماد کشورهای عربی و محافظه‌کار حوزه خلیج فارس را به دست آورد. شوروی برای تحقق چنین امری در یک دوره زمانی، بر میزان کمک‌های مادی، دیپلماتیک و تسلیحاتی‌اش به شدت افزود. بر اساس برخی گزارش‌ها، محدودیت ارسال تسلیحات روسیه به عراق، صرفاً تا آوریل ۱۹۸۱ ادامه داشت و از این تاریخ به بعد، ارسال تسلیحات به طور مستقیم از سر گرفته شد، اما حمایت‌های گسترده نظامی در اواخر سال ۱۹۸۲ انجام گرفت که عبارت بودند از: واگذاری ۱/۵ میلیارد دلار به شوروی؛ ارسال هواپیماهای میگ ۲۳ و ۲۵ و تانک‌های تی ۷۲ و موشک‌های زمین به زمین و زمین به هوا و فرستادن ۲ هزار مستشار روسی به بغداد (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۲۶).
طاها یاسین رمضان و طارق عزیز پس از مذاکرات با مقامات شوروی در مسکو در آذر ۱۳۶۱، از تغییر مواضع شوروی ابراز خوشحالی کردند. در واقع، عراق به این واقعیت پی برده بود که اگر کشورهای خارجی به طور جدی حمایتش نکنند، امکان شکست‌های بیش‌تر وجود دارد و البته این موضوع برای مسکو نیز خوشایند نبود. بنابراین، در ژوئیه ۱۹۸۲، ۲۸۰ نفر از زندانیان کمونیست در بغداد آزاد شدند و حتی برخی از آنها به مناصب دولتی پیشین‌شان بازگشتند. در چنین وضعیتی، روس‌ها به این نتیجه رسیدند که کمابیش هیچ راهی جز حمایت از حکومت عراق، به ویژه پس از فتح از خرمشهر و دستگیری سران حزب توده به دستور حکومت ایران وجود ندارد. این حمایت می‌توانست حکومت عراق را از شکست و سقوط نجات دهد، از گرایش بیش‌تر آن به سمت امریکا و غرب جلوگیری کند و البته حساسیت‌های تهران را نیز برانگیزد (Khalilzad, 1984: 15). دفتر سیاسی سپاه نیز در تحلیلی نوشت: در این مقطع زمانی، شوروی که از خاتمه جنگ ناامید شده بود، در جهت تداوم کمک‌های نظامی خود به عراق کوشید و دست‌کم تا مدتی از هرگونه اقدام سیاسی برای صلح - که آن را تحریک‌کننده و بی‌فایده می‌دانست - جلوگیری کرد. در این وضعیت مهم‌ترین مسئله برای شوروی این بود که از نظر سیاسی نشان دهد که به عراق بهای زیادی می‌دهد، بنابراین اجازه نخواهد داد که ایران حکومت بغداد را واژگون کند. رادیو مسکو برای



این‌که عراق را کشوری ضدامپریالیست و ضدصهیونیست معرفی کند، می‌کوشید تا این کشور را در کنار ایران قرار دهد و سپس به تمجید از آن بپردازد. به این ترتیب، مسکو در تلاش بود تا به ایران بفهماند شوروی در مورد منافع خود در عراق سکوت نخواهد کرد و ادامه جنگ برایش خطرناک است. اتحاد جماهیر شوروی با حمایت‌هایی از این قبیل، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کرد، از جمله اینکه قصد داشت حمایت‌های پنهانی نظامی‌اش از عراق را در خفا نگاه‌دارد و با نشان دادن حمایت غیرمستقیم و مستقیم سیاسی خود، ایران را هرچه بیشتر به خاتمه جنگ ترغیب کند. برای مثال رادیو مسکو در بسیاری از گزارش‌هایش درباره جنگ بدون اشاره به کشور متجاوز، به این مطلب اشاره می‌کرد که جنگ، هستی دو کشور ضدامپریالیست ایران و عراق را به باد داده و منافع آن نصیب غرب بویژه امریکا شده است. این تحلیل و تفسیرها پیوسته امریکا را عامل شروع جنگ می‌دانست بدون این‌که اشاره کند امریکا از طریق کدام طرف جنگ را آغاز کرد. خاتمه جنگ تنها مسئله‌ای بود که مسکو از این مباحث نتیجه می‌گرفت حال آنکه در این تفسیرها به عراق که در خاک ایران بود اصلاً اشاره‌ای نمی‌شد. تنها باید جنگ تمام می‌شد، زیرا عراق از جرگه وابسته‌های به شرق خارج شده و در شرف پیوستن به غرب بود (دفتر سیاسی سپاه: ۸-۲۲۷).

درست در وضعیتی که ایران در اجرای عملیات نظامی موفقیت بسیاری کسب کرد و قصد داشت با آزادسازی جنوب کشور، دشمن را دچار شکست سختی کند، شوروی با این موضع‌گیری کوشید تا عراق را ضدامپریالیست و ضدصهیونیست معرفی کند و از طرف دیگر، کوشید روابط خود با عراق را با توجه به پیمان دوستی و همکاری سال ۱۹۷۲ توجیه کند. نکته مهم، اشاره غیرمستقیم مسکو به ایران بود که اگر خواهان حمایت بیشتر مسکو و روابط بهتر با این کشور، است، می‌تواند با امضای یک قرارداد دوستی با شوروی، به این هدف برسد (همان، ۲۳۱).

موارد دیگری از نقض قرارداد میان اتحاد جماهیر شوروی و عراق دیده می‌شد که با توجه به سکوت شوروی، حاکی از رضایت مسکو از این موضوع بود. برای مثال بمب‌افکن‌هایی که شوروی به اسم مبارزه با اسرائیل به عراق ارسال کرده بود، در بمباران مناطق مسکونی ایران استفاده شد و موشک‌های ده متری، بسیاری از خانه‌های مردم را بر سر آنها خراب کرد. دولت مسکو در برابر این وقایع با اعلام بی‌طرفی در

جنگ، نه تنها استفاده غیرمجاز از این تسلیحات و حمله به منازل مسکونی را محکوم نکرد، بلکه اعلام کرد که دو کشور ضدامپریالیست ایران و عراق باید به این کشمکش که تنها به نفع امریکا است خاتمه دهند. بی‌توجهی ایران به این تلاش‌ها و ادامه حملات علیه دشمنان به آزادسازی خرمشهر انجامید و با فتح خرمشهر، مسکو به این حقیقت پی برد که ادامه جنگ به پیروزی نیروهای ایران خواهد انجامید. استراتژی شوروی بعد از فتح خرمشهر به مشارکت سیاسی با سایر قدرت‌های جهان برای پایان دادن به جنگ تغییر کرد. با فتح خرمشهر از یک طرف هراس شوروی از سقوط صدام و حزب بعث بر اثر ادامه احتمالی جنگ از جانب ایران افزایش یافت و از طرفی امید این ابرقدرت برای خاتمه یافتن جنگ از راه‌های سیاسی بیشتر شد. با حمله امریکا و اسرائیل به جنوب لبنان هماهنگ با خواست شوروی، جنگ دچار وقفه شد و شوروی با استفاده از این فرصت با مشارکت سایر کشورهای غربی برای خاتمه جنگ تلاش کرد. نتیجه این تلاش مسکو، همگامی با شورای امنیت بود. پس از فتح خرمشهر همه طرف‌های ذی‌نفع در جنگ عراق علیه ایران، متفق‌القول شدند که جنگ باید هرچه سریع‌تر پایان یابد، البته هر کدام با توجه به منافع خود به این مسئله اصرار می‌کردند. مسکو به حکومت صدام اطمینان داد که از پایان جنگ حمایت می‌کند. تماس‌های غیرمستقیم محافل گوناگون سیاسی با صدام چه از شرق و چه از غرب، به نتیجه رسید و صدام برای کسب حمایت بین‌المللی و حفظ حکومتش به طور یک جانبه اعلام آتش‌بس کرد و سپس دستور داد نیروهایش از خاک ایران عقب‌نشینی کنند (همان: ۳-۲۳۲). مسکو پس از دو سال خسارت عراق به مردم ایران و تخریب تأسیسات اقتصادی این کشور، به دلیل عقب‌نشینی عراق که در اصل بر اثر مقاومت و حملات نیروهای ایران محقق شد، عراق را از همه جنایاتی که مرتکب شده بود، تبرئه کرد و افکار عمومی را به این سمت منحرف کرد که ایران نتوانست عراق را از خاک خود بیرون کند و عراق به طور داوطلبانه این کار را انجام داد. دلیل این موضع‌گیری مسکو، قولی بود که مسکو به عراق داده بود که اگر صدام خفت‌بارترین شکست‌های سیاسی را در جهت حفظ منافع شوروی در عراق بپذیرد، مسکو ضمن حمایت از این کشور کاری می‌کند که صدام همچنان بر سر قدرت بماند (همان: ۶-۲۳۵). به دنبال این موضع‌گیری‌ها، برای اینکه شوروی سهمی در تحمیل آتش‌بس



به ایران داشته باشد، همراه با دیگر کشورهای غربی تلاش‌های خود را در سازمان ملل متمرکز کرد و همگام با آمادگی ایران برای ادامه جنگ، بر شدت آن افزود.

شوروی بعد از این مرحله، کمک به عراق را توجیه‌پذیر می‌دانست، زیرا می‌توانست ادعا کند که موجودیت حکومت عراق به مخاطره افتاده و در چارچوب معاهده ۱۹۷۲ با عراق، متعهد به حمایت از این حکومت است. صدام حسین در دسامبر ۱۹۸۲ اعلام کرد اتحاد جماهیر شوروی فروش اسلحه به عراق را دوباره آغاز کرده است. سلاح‌های ارسالی روس‌ها در این مرحله عبارت بودند از: تانک‌های تی ۷۲، هواپیماهای میگ ۲۳ و ۲۵، موشک‌های زمین به زمین و موشک‌های سام همچنین، حضور ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ مشاور نظامی و متخصص فنی روس در ارتش عراق، از جمله کمک‌های این کشور به شمار می‌آید (Karsh, 1983: 18). با وجود اینکه عراق کمک‌های بسیاری را از شوروی و دیگر کشورها و به ویژه کشورهای عرب منطقه دریافت می‌کرد، همچنان جریان جنگ پس از فتح خرمشهر به زیان عراق و به نفع جمهوری اسلامی ایران پیش می‌رفت. فتح خرمشهر به سرآغازی برای تقویت و استحکام عزم رزمندگان اسلام در جهت رسیدن به اهداف‌شان و تلاش برای سرنگونی حکومت عراق تبدیل شد. البته این وضعیت جدید، شوروی را نیز در کمک هرچه بیشتر به عراق مصمم کرد. براساس ادعای آنتونی کوردزمن، مجموع سلاح‌های فروخته شده به عراق، در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳، حدود ۷/۲ میلیارد دلار و نزدیک به ۵۵ درصد کل زرادخانه بغداد را سلاح‌های روسی تشکیل می‌داد (Cordesman, 1987: 26). منابع دیگر نیز چنین آمار را تأیید کرده‌اند (اسدی، ۱۳۶۸: ۵۵). روس‌ها در واکنش به رفتار ایران با سران حزب توده و فتح خرمشهر، علاوه بر تقویت نظامی عراق، اقدامات دیگری مانند اخراج دیپلمات‌های ایرانی و تجاوز هوایی به خاک ایران را انجام دادند. همچنین در ۱۲ فروردین ۱۳۶۲، یک هواپیمای باری، متعلق به شوروی از مرز آذربایجان وارد خاک ایران شد و پس از عبور از مناطق شمالی ایران، از مرز سرخس در خراسان خارج شد. رئیس وقت مجلس شورای اسلامی ایران، در این باره نوشته است: «[ورود هواپیمای روسی به ایران] می‌تواند بی‌ارتباط با مسئله توده‌ای نباشد.» (هاشمی، ۱۳۸۶: ۳۶).

به هر حال، رفت و آمدها میان بغداد و مسکو در دوره جدید روابط دو کشور

شدت گرفت و در اواخر اسفند ۱۳۶۲، یک هیئت اقتصادی به ریاست ریائف، رئیس کمیته اقتصاد خارجی به عراق سفر کرد و معاهدات اقتصادی و فنی بزرگی شامل تهیه امکانات لازم برای نیروگاه هسته‌ای عراق امضا شد. طاها یاسین رمضان، معاون نخست‌وزیر عراق، نیز در ماه آوریل به مسکو رفت و یک پیمان همکاری بلندمدت اقتصادی و فنی را امضا کرد.

در اواخر سال ۱۳۶۲ عراق از جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده کرد. شوروی لزوماً با این اقدام عراق موافق نبود و حتی آن را برای منافعش خطرناک می‌دانست علاوه بر این، روس‌ها از آثار و عواقب سیاسی این اقدام در امان نبودند. البته برخی گزارش‌های منتشر شده حاکی است مهندسان روسی در آموزش نحوه استفاده از سلاح‌های شیمیایی به عراقی‌ها مشارکت داشتند. در شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز روس‌ها موضع روشنی در برابر این اقدام عراق نداشتند و خودشان نیز متهم به همکاری با عراق شدند (هاشمی، ۱۳۸۵: ۴۸). در طول جنگ، ایران علاوه بر غرب، شوروی را نیز به تأمین سلاح شیمیایی برای عراق و ارائه فرمول ساخت آن به این کشور متهم می‌کرد (نخعی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

ماجرای جنگ نفت‌کش‌ها نیز برای سیاست شوروی پیامدهایی داشت. از بهار ۱۳۶۳، صدام مصمم شد به جزیره خارک حمله و چرخه اقتصادی ایران را مختل کند. نیروی هوایی ایران نیز در اقدامی متقابل، عملیات تهاجم هوایی را در خلیج فارس گسترش داد. در پی شروع این دوره جدید از جنگ ایران و عراق به نام «جنگ نفت‌کش‌ها»، عربستان سعودی نواری به عرض بیش از شصت مایل دریایی در آن سوی سواحلش را منطقه امنیتی اعلام کرد و واشنگتن برای تقویت توان دفاعی سعودی‌ها، ۴۰۰ موشک زمین به هوا و ضد هواپیمای استینگر و ۲۰۰ موشک‌انداز به ریاض تحویل داد. از ماه مه به بعد، انتقاد شدید و بدگویی‌های ناظران روسی مانند اولگ ترویانفسکی درباره سیاست‌های آمریکا مبنی بر فروش موشک‌های استینگر به عربستان سعودی افزایش یافت. روزنامه‌های پراودا و ایزوستیا و برنامه‌های فارسی و عربی رادیو مسکو نیز بر تجمع نیروهای نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس تمرکز کردند و برخی تحلیل‌گران نیز متذکر شدند که اسرائیل در حال تدارک تهاجم نظامی مستقیم به خلیج فارس است. جنگ نفت‌کش‌ها در مه ۱۹۸۴ با حمله‌های ایران به نفت‌کش‌های سعودی



و کویتی شتاب بیشتری گرفت. سپس عربستان سعودی در ۴ ژوئن با کمک آواکس‌های امریکایی، یک هواپیمای جنگنده ایرانی را واژگون کرد. خبرگزاری روسی تاس در اخبار خود ضمن اشاره به این واقعه، بیشتر بر دخالت امریکا در آن تأکید کرد. در این خبرها آمده بود: ایران و عراق دخالت امریکا را در این واقعه محکوم کردند. (سیوتر، ۶-۱۰۵). به دنبال بالا گرفتن منازعه، به ویژه با مشارکت عربستان سعودی، پیوستن شوروی به جریان ضد امریکایی ضرورتی ویژه یافت. روس‌ها نگران بودند قدرت‌های منطقه‌ای، حضور دائمی امریکا در منطقه خلیج فارس را بپذیرند. پریماکف از جمله این افراد بود. او در مقاله‌ای بر نظامی شدن سیاست خارجی امریکا و تلاش‌های هماهنگ سازمان ناتو برای کنترل مناطق ماورای مرزهای اروپایی تأکید کرد (همان).

دوره گورباچف و تلاش برای پایان دادن به جنگ

میخائیل گورباچف در آبان ۱۳۶۴ به سمت دبیر کلی حزب کمونیست شوروی منصوب شد و برنامه‌اش را برای بازسازی اقتصاد در آستانه بحران، اصلاح ناکارآمدی کشور و ایجاد فضای باز سیاسی در جامعه بسته آن زمان اعلام کرد. گورباچف با هدف دمیدن روحی تازه در نظام سیاسی، بسیاری از اعضای حزب کمونیست را تغییر داد و با انتصاب ادوارد شوارز نادزه به جای آندره گرومیکو - وزیر خارجه‌ای که ۲۸ سال این سمت را بر عهده داشت - "اندیشه جدید سیاست خارجی" خود را با تأکید بر امنیت مشترک و متقابل و روابط بهتر با غرب و امریکا اعلام کرد. در واقع، او با تعیین اولویت اصلی سیاست خارجی خود مبنی بر بهبود روابط با غرب، نقش کشورهای جهان سوم را در سیاست خارجی مسکو کم‌رنگ کرد. همچنین، شوروی در روابط جهان سومی‌اش، از متحدان پیشین خود فراتر رفت و با کشورهای دیگری چون امارات متحده عربی و عمان ارتباط برقرار کرد. سیاست خارجی شوروی در مورد ایران در دوران گورباچف، مبتنی بر همان الگوهای سنتی رفتار شوروی با ایران بود؛ گرچه نشانه‌هایی ابتدایی از تمایل به دگرگونی در آن دیده می‌شد که البته شدید نبودند؛ زیرا بوروکراسی داخلی شوروی، محیط خلیج فارس و نوع روابط با امریکا چنین تحولی را اقتضا نمی‌کرد (هومن، ۱۳۷۴: ۴۳). در مورد جنگ نیز، این سیاست همچنان مبتنی بر خاتمه آن بود، چراکه این کشور منافع خود را در پایان بخشیدن به جنگ و در عین حال، پیروز نشدن هیچ یک از دو



طرف می‌دید. بنابراین، در سال ۱۹۸۵ نیز تغییر مهمی در سیاست خارجی شوروی در برابر جنگ روی نداد، اما به تدریج، هم در سیاست خارجی شوروی و هم در عرصه جنگ تحولاتی رخ داد که در این بخش به آن می‌پردازیم.

پس از آغاز به کار گورباچف، به تدریج جنگ ایران و عراق جدی‌تر از گذشته مورد توجه قرار گرفت. روس‌ها در مورد جنگ ایران و عراق و مسائل دیگر منطقه، در ظاهر نسبت به غرب احساس عقب‌ماندگی می‌کردند. تلاش شوروی برای به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ، با این فرض طرح‌ریزی و آغاز شد که با وجود گرایش شدیدتر عراق - تحت رهبری صدام - به غرب، می‌توان علاوه بر جذب عراق، به این کشور فشار آورد و ایران را نیز با ارسال برخی کمک‌ها و همچنین اعمال فشار در موقعیت مقتضی، جذب کرد. روس‌ها از این پس در نظر داشتند در برابر حل موضوع افغانستان (عقب‌نشینی از این کشور)، امتیازهای مناسبی را در سایر بحران‌های منطقه کسب کنند. گورباچف بارها در اظهاراتش گفته بود که حل مسئله افغانستان می‌تواند راه را برای تلاش‌های بیشتر برای فرونشاندن آتش در سایر درگیری‌های منطقه‌ای، نظیر درگیری‌های خاورمیانه و خلیج فارس هموار کند. بر این اساس، روس‌ها برای حل و فصل مسائل افغانستان، جنگ ایران و عراق، مسائل خلیج فارس و صلح اعراب و اسرائیل برگزاری چهار کنفرانس صلح بین‌المللی را پیشنهاد کردند. آنها برای اجرای پیشنهادشان ابزار لازم را نداشتند، اما در صدد بودند در ازای امتیازهایی که با عقب‌نشینی از افغانستان از دست می‌دهند، در زمینه‌های دیگر، امتیازهای بیشتر و مناسب‌تری کسب کنند. امریکایی‌ها بیش از این تمایل نداشتند که مسکو در جهت حل و فصل مسائل منطقه مشارکت کند، ضمن آنکه منافع خویش را نیز در معرض تهدید می‌دیدند. آمریکا در مورد جنگ ایران و عراق در نظر داشت با تضعیف و کنترل هر دو کشور، روابط با ایران و عراق را در این راستا شکل دهد و با ابتکار عمل خود جنگ را به پایان برساند. پس از ارتباط تسلیحاتی برخی کشورهای عضو جبهه پایداری عرب با ایران، به ویژه مسلح شدن ایران به موشک‌های اسکاد از سال ۱۳۶۳، تحرک روس‌ها در جنگ ایران و عراق شکل جدیدی به خود گرفت. از این پس، عراق روابط جدیدی با مسکو برقرار کرد. سفر صدام به شوروی در سال ۱۳۶۴ و مذاکره با رهبران این کشور، آغاز مرحله جدیدی از مناسبات بود. عراق موشک‌های



اس.اس.۲۱ و اس.اس.۲۲ را به شوروی سفارش داد تا با بهره‌گیری از آنها تهران را هدف حمله موشکی قرار دهند. روس‌ها اعلام کردند که با ارسال سایر تجهیزات نظامی موافق هستند، اما واگذاری موشک‌ها را در عمل، به زمان دیگری موکول کردند. شوروی می‌پنداشت همان‌گونه که با واگذاری غیرمستقیم موشک اسکاد به ایران، عراق را تحت فشار قرار می‌دهد، بدین وسیله نیز می‌تواند به ایران بفهماند که درباره قضیه افغانستان و میانجی‌گری شوروی در جنگ ایران و عراق مواضعش را تعدیل کند، در غیر این صورت، با تجهیز عراق به موشک‌های دوربرد، فشار لازم را به ایران وارد خواهد کرد. نشریه *المستقبل* چاپ فرانسه، به نقل از منابع برجسته عربی در این باره نوشته است: اتحاد شوروی دست به تحرک دو مرحله‌ای زده است: مرحله نخست؛ در خلال دیدار صدام از مسکو که در دسامبر گذشته صورت گرفت، مقامات شوروی موضوع کشاندن جنگ بر سر میز مذاکره و آمادگی رهبران شوروی برای ایفای نقش میانجی جهت تحقق این امر را با او در میان گذاشتند. بر این اساس، مقامات شوروی عدم موافقت خود را با ارسال موشک‌های دوربرد زمین به زمین از نوع اس.اس.۲۱ و اس.اس.۲۲ [که می‌تواند به اهدافی در فاصله ۶۰۰ کیلومتری و یا بیشتر اصابت کند] به عراق اعلام نمودند، هرچند که با ارسال دیگر تجهیزات جنگی به عراق موافق بودند. شوروی‌ها تصور نمودند که این امر ممکن است رهبران ایران را به نشان دادن نرمش و آمادگی برای انجام مذاکره با عراق تشویق نماید. (درویدیان، ۱۳۸۷: ۴۳-۵۰). در ۲۰ فوریه ۱۹۸۵، موافقت‌نامه‌ای درباره توسعه صنعت نفت عراق و در ۹ آوریل موافقت‌نامه‌ای فرهنگی میان بغداد و مسکو امضا شد. در مارس ۱۹۸۵، پس از شدت گرفتن جنگ، طارق عزیز وزیر خارجه عراق به مسکو رفت و مطبوعات روسیه اقدامات نظامی ایران را محکوم کردند. در این زمان، کاظم‌پور اردبیلی، معاون بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران، در رأس هیئتی عازم مسکو شد و با وزیر امور خارجه و دیگر مقامات شوروی دیدار و گفت‌وگو کرد. این سفر برای نزدیکی بیشتر دو کشور و آشنایی به نکته نظرهای دو طرف انجام شد. دلیل دیگر این سفر، دایر شدن سفارت امریکا در بغداد برای اولین بار پس از سال ۱۹۶۷ بود که سبب شد امریکا نام عراق را از لیست سیاه کشورهای حامی تروریسم حذف کند و این قضیه‌ای نبود که شوروی به سادگی از آن بگذرد. مقامات شوروی در این دیدار مواضع قبلی خود را در برابر جنگ تکرار

کردند و آن را بی‌مفهوم خواندند و خواستار توقف جنگ شدند. استقبال شوروی از این سفر، در ظاهر نشانه آن بود که شوروی هم می‌خواهد از فرصت به دست آمده و بازگشت ایران به سمت آنها، در جهت بهبود روابط با ایران قدم بردارد تا به نحوی عراق را نیز تنبیه کرده باشد. خبرگزاری رسمی کویت در این باره گزارش داد: «ایران از شوروی خواسته با استفاده [عراق] از موشک‌های دوربرد ساخت شوروی مخالفت نماید.» دیدگاه جدید مسکو بیان‌گر این بود که حملات عراق تأثیر مطلوبی در بهبود روابط مسکو-تهران داشته است، علاوه بر این، شوروی می‌تواند در تصمیم‌های گرفته شده در بغداد دخالت کند. (نادرپور، ۱۳۷۰: ۱۷۴).

با استمرار جنگ در سراسر بهار و تابستان ۱۹۸۵، مانورهای سیاسی بین دو طرف جنگ و تلاش‌های فراوان برای خرید اسلحه نیز همچنان ادامه داشت. مقامات کرملین در ماه مه در ملاقات با یک هیئت نمایندگی از اتحادیه عرب، به بررسی وضعیت خلیج فارس پرداختند و در این باره بحث کردند. در مذاکرات دو جانبه، گرومیکو، رئیس‌جمهور شوروی، باز هم بر بی‌طرفی کامل شوروی در جنگ تأکید کرد. این گفت‌وگوها صریح و بی‌پرده توصیف شد. یکی از اعضای این هیئت نمایندگی، طارق عزیز بود که به طور جداگانه با گرومیکو مذاکره کرد. موضوع مذاکرات آنها، تقاضای تحویل تسلیحات بیشتر به عراق بود. در پی این مذاکرات در ماه ژوئن، جلسه کمیته مشترک همکاری‌های فنی و اقتصادی شوروی - عراق در مسکو تشکیل شد. رابرت فیسک خبرنگار روزنامه تایمز در ۳ مرداد ۱۳۶۴ در این باره نوشت: «صدام رئیس‌جمهور عراق در دو هفته، ۴ بار با سفیر شوروی ملاقات کرده و به احتمال زیاد خواستار تهیه موشک‌های اس.اس.۱۲ از مسکو است تا تهران را هدف قرار دهد.» همچنین، هیئت‌هایی از نیروی دریایی عراق و شوروی در ماه اوت با یکدیگر ملاقات کردند و مسکو به مدت یک هفته پذیرای مسافرت گروه دوستی عراق - شوروی بود. (سیوتز، ۱۳۸۶: ۱۲۲). ایرانیان در ژوئن ۱۹۸۵ نیز همچنان فعال بودند، طوری که حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس ایران، چند بار به لیبی، سوریه و جمهوری خلق چین سفر کرد. لیبی و سوریه، از جمله حامیان و تأمین‌کنندگان تسلیحاتی تهران بودند. ایران در ژوئیه ۱۹۸۵ حملات جدیدی را به مناطق شمال عراق آغاز کرد. البته عراق مدعی شد این حملات را دفع کرده است.



مسکو در واکنش به شدت درگیری‌های نظامی ایران، بیشتر مستشاران غیرنظامی‌شان را از این کشور خارج کرد (همان: ۱۲۳). بر اساس برخی گزارش‌ها، شوروی اجازه داد لیبی، سوریه و کره شمالی، ۱۳۰ فروند موشک اسکاد را در اختیار ایران بگذارند تا نشان دهد درها را به روی ایران نبسته است (نادرپور: ۱۷۷).

به طور کلی، روابط ایران با شوروی در سال ۱۳۶۴، نسبتاً بهبود یافت و با روی کار آمدن گورباچف، این امید ایجاد شد که تأثیر اتفاقات سال ۱۳۶۱ بر روابط دو کشور به تدریج از بین برود. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطراتش در سال ۱۳۶۴، به مواردی مانند اطلاع ولایتی از موافقت شوروی با تأمین کانال هوایی برای هواپیماهای ایران اشاره کرده است (هاشمی، ۱۳۸۸: ۵۲). او همچنین از پیشرفت مذاکرات در زمینه خرید اسلحه از چین و کره جنوبی و ارتباط آن با گسترش روابط تهران با مسکو و نزدیکی بیشتر ایران به شوروی خبر داده است (همان: ۸۸). عراق همچنان سیاست افزایش تأمین‌کنندگان تسلیحات مورد نیازش را از طریق منابع گوناگون، به ویژه فرانسه، ادامه می‌داد. برای مثال عراق در دسامبر ۱۹۸۵، ۴۵ فروند هلی‌کوپتر از آمریکا خرید و در دسامبر نشریه کویتی القبس گزارش داد که عراقی‌ها تعدادی از موشک‌های جدید هوا به دریای آگروسه ساخت فرانسه را که به وسیله هواپیمای جنگی سوپراتاندارد شلیک می‌شوند، تحویل گرفته‌اند. این وضعیت همچنان ادامه داشت تا این‌که صدام حسین در ماه دسامبر به مسکو رفت و تحولی در روابط شوروی با عراق ایجاد شد (سیوتز: ۱۲۶).

تحلیل عوامل موثر بر سیاست شوروی

وقتی از سیاست یک ابرقدرت در برابر یک منازعه منطقه‌ای سخن گفته می‌شود، منظور این است که در شکل‌گیری منازعه، تداوم و خاتمه آن چه نقشی داشته است و آیا منازعه در چارچوب منافع آن قابل تعریف بوده است یا حتی اگر در آن منازعه نقشی نداشته، منافعش تهدید شده است یا نه؟ در واقع، ما از دوره‌ای سخن می‌گوییم که هر پدیده سیاسی و امنیتی در هر نقطه‌ای از جهان، به نوعی با اهداف و منافع ابرقدرت‌ها مرتبط بوده است. جنگ ایران و عراق در منطقه خلیج فارس و در جوار مرزهای شوروی نمی‌توانست کم اهمیت باشد، به ویژه اینکه مسکو باور داشت که جنگ را

امریکا به راه انداخته است و در چارچوب منافع خود پیش می‌برد. بنابراین، مسئله جنگ برای شوروی فراتر از روابط ایران و عراق و حمایت از یک طرف (عراق)، به موضوع مهمی برای تعاملات با ابرقدرت رقیب، شناسایی و بررسی این موضوع در سیاست‌های داخلی و نقش‌آفرینی در نهادهای بین‌المللی تبدیل شده بود و حتی در امور دیگری که به سیاست خارجی این کشور مربوط می‌شد تأثیر گذاشته بود.

در جمله‌ای کوتاه می‌توان این‌گونه گفت: «سیاست اتحاد جماهیر شوروی در قبال جنگ تحمیلی، کج‌دار و مریض، مبهم و گاه متناقض بوده است.» در واقع، سیاست‌های شوروی در برابر جنگ عراق علیه ایران، به سه دوره تقسیم می‌شوند: دوره برژنف که در ظاهر سیاست نسبتاً بی‌طرفانه‌ای آغاز شد، اما در عمل روابط نظامی عراق ادامه داشت دوره آندره پوف و چرنینکو که دوره حمایت آشکار از عراق بود و سرانجام، دوره گورباچف که با وجود تداوم و حتی گسترش حمایت نظامی از عراق، سیاستی گاه متناقض برای هر دو طرف در پیش گرفته شد. این دوگانگی بیشتر به دلیل پیچیدگی حفظ روابط با دو طرف و نگرانی از ابتکار عمل امریکایی‌ها، در رفتار سیاستمداران شوروی دیده می‌شد. مقامات شوروی در این بازی پیچیده از یک سو، به حمایت از عراق می‌پرداختند و از سوی دیگر، می‌کوشیدند تا سطح همکاری با ایران را به گونه‌ای حفظ کنند که از رفتار واکنشی و تند ایران علیه خود جلوگیری کنند. با وجود این، در سیاست‌های شوروی در هشت سال جنگ تحمیلی، یک خط سیر مداوم وجود داشت و آن حفظ روابط با بغداد و تداوم کمک‌های نظامی بر اساس منطق "روابط استراتژیک" به این کشور بود.

در دوره برژنف مسکو امیدوار بود جنگ بزودی خاتمه یابد و روابط خود را با هر دو کشور حفظ کند، ضمن این‌که طبق قراردادهای موجود، انتقال تسلیحات به عراق همچنان جریان داشت. در دوره پس از برژنف، مقامات مسکو از پایان یافتن جنگ ناامید و از سیاست‌های ایران نیز نگران شده بودند. در دوره آخر، شوروی، جنگ، مسائل ایران و عراق و مسائل منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را در چارچوب روابطش با غرب قرار داد و راه‌حل مشکلاتش را در حل و فصل مسائل بین‌المللی با امریکا و اروپا می‌دانست. بنابراین، می‌توان مدعی شد که سیاست کلی مسکو در مورد جنگ جدا از تداوم روابط با عراق بر اساس قراردادهای گذشته موقت،



ناپایدار و وابسته به موقعیت بود و سیاستی پایدار، منسجم، هدفمند و ابتکاری در این خصوص کمتر یافت می‌شد. این موضوع را می‌توان با سیاست امریکا مقایسه و به خوبی درک کرد. رالف کینگ و افرایم کارش دو متخصص برجسته در زمینه مسائل نظامی اسرائیل، نقش شوروی در جنگ تحمیلی را چنین تحلیل کرده‌اند: «برای اتحاد شوروی، شروع جنگ اتفاق ناخوشایندی بود، چراکه شوروی را در یک موقعیت دیپلماتیک نامساعد قرار داد. عراق برای شوروی یک نعمت بود، در حالی که ایران چنین نبود و اگر هم بود، حالتی بالقوه داشت. هرگونه تصمیم برای پشتیبانی از ایران به بهای کاهش نفوذ شوروی در عراق تمام می‌شد و از آنجا که جهان عرب بر سر این موضوع اختلاف نظر داشت، چنین تصمیمی کشورهای حامی عراق را از شوروی دور می‌کرد. برعکس، حمایت از عراق بر روابط با ایران تاثیر منفی داشت. اتحاد شوروی ناگزیر رویکرد میانه‌روی را انتخاب و اعلام بی‌طرفی کرد و اگرچه گاهی اوقات برای تقویت یک طرف علیه طرف مقابل وارد عمل می‌شد، اما موضع رسمی این کشور حفظ بی‌طرفی بود. بی‌طرفی عمومی شوروی خود نوعی اظهار نظر درباره جنگ بود. به دلیل وابستگی نیروهای مسلح عراق به تجهیزات شوروی، تصمیم برای محدودیت ارسال محموله‌های جدید و قطع ارسال مستقیم تسلیحات و ملزومات به عراق، عملاً ضربه‌ای به این کشور [وارد کرد] و نشانه نارضایتی شوروی بود. نگرش و رفتار شوروی در قبال ایران از مخالفت با تحریم‌ها علیه این کشور در سازمان ملل در جریان بحران گروگان‌گیری، هشدار به امریکا مبنی بر عدم مداخله، امتناع از اظهار نظر درباره انتقاد ایران از ادامه اشغال افغانستان و تشویق حزب توده به همکاری با نظام اسلامی ایران، قابل استنباط بود.

مسئله‌ای که شوروی را نگران می‌کرد، این بود که ایران از مخالفت رسمی‌اش با کمونیسم نکاست و سیاست شوروی را کاملاً شبیه به سیاست ابرقدرت رقیب آن می‌دانست. اگرچه اتحاد شوروی می‌خواست در صورت امکان از سرنگونی حکومت انقلابی تهران جلوگیری کند، اما با شکست مشتری عراقی خود نیز موافق نبود، مسئله‌ای که با حملات ایران در سال ۱۹۸۲، احتمال آن کاملاً وجود داشت. به همین خاطر، اتحاد شوروی عملیات ایران به عراق در جولای ۱۹۸۲ را محکوم کرد و کمک‌های خود را به عراق افزایش داد.

نگرانی ناشی از شکست احتمالی یک کشور وابسته، پیامدهای احتمالی پیروزی ایران که نه فقط موازنه منطقه‌ای را بر هم می‌زند، بلکه جاذبه اصول‌گرایی اسلامی را به طور قابل توجهی افزایش می‌داد و برای اتحاد شوروی نیز پیامدهای داخلی به همراه داشت و لحن منفی ایران که به تازگی در مقابل اتحاد شوروی اتخاذ کرده بود. مقامات ایران همواره از تلاش اتحاد شوروی برای داشتن منافع دو جانبه ناراحت بودند و تا سال ۱۹۸۴، اتحاد شوروی موضعی نسبتاً غیر علنی به طرفداری از عراق اتخاذ کرده بود. ایران که علی‌رغم مخالفت‌های خود با سیاست شوروی نمی‌توانست تأثیر اتحاد شوروی بر جنگ را نادیده بگیرد در ژوئن ۱۹۸۴، یک هیئت ایرانی را به مسکو فرستاد که ظاهراً در جلوگیری از ارسال تسلیحات پیشرفته به عراق ناکام ماند، اما بازدید متقابل هیئت نمایندگی شوروی از ایران در همان ماه حاکی از آن بود که روابط آنها حداقل در حال گرم‌تر شدن است. با وجود این، شوروی همچنان بر پایان سریع جنگ تأکید داشت. اگر سیاست [شوروی] برای ناظران غربی، سیاستی "فرصت‌طلبانه" جلوه کند، احتمالاً سیاست‌گذاران شوروی آن را چیزی بیش از پیشی گرفتن بر دیگران در بهره‌برداری از فرصت‌ها تلقی نخواهد کرد. از طرفی، آمریکا نیز در تقویت جایگاه خود در طی جنگ کند عمل نکرده است.

روابط شوروی با ایران و عراق در هر دوره به ملاحظات گوناگونی بستگی داشت و علاوه بر منافع مستقیمش از هر دو کشور، منافع ملی شوروی در مسائل منطقه‌ای و معادلات بین‌المللی نیز با اهمیت بود. بنابراین، مقامات تهران و بغداد با سفر به مسکو می‌کوشیدند ضمن کسب امتیازهای لازم و تأمین اقلام نظامی و غیر نظامی، از گسترش روابط مسکو با دیگری جلوگیری کنند. در چنین موقعیتی مقامات روس، بازی با هر دو طرف را ادامه دادند و رمز بسیاری از سخنان متناقض آنها نیز به این بستگی داشت که در حضور کدام طرف بیان شده است. روس‌ها مانند غرب که بازی توازن ایران و عراق را دنبال می‌کرد، بنا به ملاحظات گوناگون به چنین قاعده‌ای روی آوردند و کوشیدند ضمن حفظ روابط با تهران و بغداد و برقراری توازن نسبی در روابط با آنها، حتی‌الامکان مانع غلبه یکی بر دیگری شوند. بنابراین، تحولات عرصه جنگ تأثیرات مهمی در سیاست مسکو در برابر تهران و بغداد داشت. شوروی جنگ تحمیلی را پدیده‌ای می‌دانست که در چارچوب بازی آمریکا قرار دارد. بنابراین، آغاز



و تداوم جنگ را به نفع امریکا و به زیان خود و دو کشور درگیر می‌دید. روسیه درباره سرنوشت خاورمیانه و متحدان خود نگران بود و جنگ را پدیده‌ای امریکایی و بر اساس دکترین "جنگ کم‌شدت" ریگان و علیه خود تفسیر می‌کرد. جنگ میان یکی از متحدان شوروی (عراق) و کشور دیگری که روس‌ها در سال‌های نخست انقلاب و جنگ، بسیار به همکاری و هم‌سویی‌اش امیدوار بودند، اتفاق افتاد. در نتیجه، جنگ موقعیت مسکو را در پایتخت‌های عربی و به ویژه در خلیج فارس به خطر انداخت و حتی دوستان روسیه در جهان عرب دچار شکاف و دودستگی شد. بنابراین، مسکو خواستار خاتمه سریع جنگ بدون پیروزی یکی از دو طرف بود و به طور کلی با آغاز جنگ، تداوم آن و پیروزی یکی از دو طرف مخالفت می‌کرد. مقامات روس همواره اعلام می‌کردند پایان جنگ به سود همه است به جز غرب. به همین دلیل، اتحاد جماهیر شوروی، ضمن حمایت مداوم از عراق، سیاستی ناپایدار، مبهم و سردرگم در برابر جنگ تحمیلی در پیش گرفت. حمایت‌های مقطعی از یک یا دو طرف جنگ، از ابتدا تا پایان جنگ ادامه داشت. چنانکه اسناد دیپلماتیک نشان می‌دهد، روس‌ها ناچار بودند با هر دو طرف، بیشتر رفتاری مقطعی داشته باشند، تا پایدار. مقامات شوروی با در پیش گرفتن این سیاست اگر امیدوار به زمینه‌سازی و توسعه سیاست‌های ضد امریکایی امام خمینی (ره) از طریق گسترش روابطشان با ایران بودند، ناکام شدند. راه ورود به ایران و گسترش روابط سیاسی با این کشور به طور کامل بسته نبود، اما روابط فیما بین با توجه به سیاست‌های متضاد ایران با شوروی و خط مشی این کشور در صدور انقلاب اسلامی، آشکارا تیره شده بود.

به هر حال، تهران علاوه بر انتقاد در سیاست‌های مسکو به برقراری و گسترش روابط اقتصادی فیما بین همچنان ادامه می‌داد، این امر، به خصوص در تابستان ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) به طور کامل مشهود بود و بیش از هر چیزی به سیاست "نه شرقی، نه غربی" ایران ارتباط داشت. جمهوری اسلامی ایران به منزله کشوری "غیرمتعهد" حاضر نبود به هر قیمتی با شوروی کنار آید. رفتار ایران با گروه‌های چپ، به ویژه حزب توده و حمایت از مجاهدان افغانستان، به خوبی این دیدگاه را نشان می‌داد. عراق نیز سیاست اعلام نشده "هم شرقی و هم غربی" را برای بهره‌گیری از فرصت‌های بین‌المللی پیش آمده دنبال می‌کرد. بنابراین، علاوه بر برقراری روابط با



شوروی، روابطش را با غرب و آمریکا نیز حفظ می‌کرد. حکومت بعثی عراق، بیشتر خواستار جنگ‌افزارهای روسی بود و به مواضع و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شوروی توجهی نمی‌کرد؛ اما شوروی علاوه بر ارسال گسترده جنگ‌افزارهای نظامی به عراق مستشاران نظامی بسیاری نیز به این کشور فرستاد و پیشنهاد استراتژی نظامی به ارتش این کشور داد. آژانس کنترل تسلیحات آمریکا در گزارشی از فروش ۱۹/۲ میلیارد دلار تجهیزات نظامی مدرن در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ خبر داد. این آمار نشان می‌دهد شوروی ۵۲ درصد تسلیحات مورد نیاز عراق را در این سال‌ها تأمین کرده است. این تسلیحات شامل هزار تانک تی ۷۲، ۳۰۰ جنگنده روسی و ۳۰۰ موشک زمین به زمین اسکاد بودند که در تغییر سرنوشت جنگ و افزایش قدرت تهاجمی عراق نقش مهمی داشتند (U.C.Arms control and Dissarmament Agency, 1990:93). این حجم گسترده از تسلیحات ارسالی، تأثیر مهمی بر پایداری ارتش عراق داشت. سرلشکر سامرایی در مورد کمک‌های دولت شوروی به عراق نوشته است: اتحاد شوروی مجهز کردن نیروهای هوایی عراق را با تعدادی از هواپیماهای مدرن و به ویژه هواپیماهای میگ ۲۵، در دو نوع جنگنده و گشتی - شناسایی آغاز کرد. هواپیماهای گشتی - شناسایی میگ ۲۵ جهش بزرگ و فراگیری در زمینه فعالیت‌های گشتی - شناسایی و تصویربرداری هوایی ایجاد نمود. علاوه بر آن، شوروی موشک‌های زمین به زمین اسکاد-آر ۷ با برد ۳۰۰ کیلومتر را به طرف عراق سرازیر کرد. تعداد این موشک‌ها به ۹۰۰ فروند می‌رسید. همچنین تعداد قابل توجهی از تانک‌های تی ۷۲ و نفربرهای زرهی بی. ام. بی ۱ را نیز به عراق تحویل داد (سامرایی: ۱۳۸۸، ۱۵۵-۱۵۴). وی همچنین می‌نویسد: شوروی در مراحل گوناگون جنگ، اطلاعاتی درباره ایران در نشست‌های مبادله اطلاعات - که هر ۶ ماه یک بار در بغداد یا مسکو برگزار می‌شد - در اختیار عراق می‌گذاشت این اطلاعات در قالب فیلم‌ها، تصویرهای هوایی ماهواره‌ای، شنود بی‌سیم و باسیم و گزارش‌های نیروی انسانی بودند (همان: ۸-۱۵۷).

به هر حال، شوروی در این جنگ بزرگ‌ترین صادر کننده جنگ‌افزار به عراق بود. رهبران ایران نیز نه تنها آمریکا، بلکه شوروی را در تجاوز نظامی عراق مقصر می‌دانستند (Herman, 1992:35). امام خمینی (ره) در فرازهای گوناگون سخنان‌شان

به حمایت قدرت‌های بزرگ، از جمله شوروی چنین اشاره کردند: «ابرقدرت‌ها، از امریکا گرفته تا شوروی و فرانسه، متأسفانه بیش‌ترین امکانات تهاجم به شهرها را اعم از موشک و بمب و هواپیما در اختیار عراق گذاشته‌اند.» (صحیفه امام، جلد ۲۰: ۱۹۹). البته ایران نیز تسلیحات نظامی مورد نیازش را از طریق کشورهای متحد و همکاری شوروی تأمین می‌کرد. چرا که مسکو برای این موضوع، محدودیت‌هایی قائل بود. هاشمی رفسنجانی در مورد تأمین نیازهای تسلیحاتی ایران نوشته است: «برای تأمین نیازها، بیشتر به بقایای به جا مانده از حکومت پهلوی و تولیدات داخلی و بازار سیاه و دلالان سلاح متکی بودیم و تعمیر، نگهداری و صرفه‌جویی هم کارساز بود. در این میان سفرهای من به لیبی، سوریه و چین هم کارساز شد و بعضی نیازهای مهم موشکی و مهماتی و توپخانه و قطعات را برطرف کرد. موشک‌هایی که لیبی سخاوتمندانه و با استقبال از خطر خشم شوروی به ما داد، در مقابله به مثل جنگ شهرها، تأثیرات فیزیکی و روانی زیادی داشت و به صنعت نوپای موشکی ما هم کمک کرد؛ کاری که سوریه با همه اصرار ما نکرد. البته مواضع سوریه و شخص حافظ اسد به نفع ایران در جنگ با عراق، ارزشی بیشتر از سلاح داشت چون تلاش زیادی می‌شد که جنگ را بین عرب و عجم یا سنی و شیعه معرفی کنند. وجود سوریه و حافظ اسد - شخصیت انقلابی و سیاسی جهان عرب و اسلام - و نیز کشور انقلابی لیبی در کنار ما این توطئه را خنثی می‌کرد و بعلاوه، قطع رابطه بین سوریه و عراق، مشکلات زیادی برای صدام به وجود آورد. قطع لوله نفت عراق به مدیترانه از مسیر سوریه آن هم در زمانی که نمی‌توانست از مسیر خلیج فارس استفاده کند [مشکلات فراوانی برای عراق به وجود آورده بود] و صدور نفت عراق به خط لوله‌ای محدود شده بود که از طریق ترکیه و آن هم با آسیب زیادی که در منطقه کردها داشت، محدود شده بود و کمی هم با تانکرهای نفتکش از طریق اردن صادر می‌کرد و به هر دو جا باج می‌داد. البته بعضی از کشورهای عربی جنوب خلیج فارس به نیابت از عراق نفت خود را می‌فروختند و پول آن را به عراق می‌دادند و گویا هنوز هم منتظر دریافت طلب خود هستند. [آنها] خط لوله‌ای هم برای انتقال نفت عراق از خاک عربستان سعودی به دریای احمر در دست ساخت داشتند. سلاح‌ها و فن‌آوری‌هایی که چین و کره شمالی به صورت محدود و بعد از سفر من [به ایران]



دادند، نسبتاً کارگشا شد و نقش قابل توجهی در صنایع نظامی داشته و دارد، گرچه آنها به عراق هم [سلاح] می‌دادند؛ چون عراق اصالتاً به اردوگاه شرق نزدیک‌تر بود» (لاهورتی، ۱۳۸۷: ۲۱). شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۰ جولای ۱۹۸۷ (۲۴ تیر ۱۳۶۶) قطع‌نامه ۵۹۸ را به اتفاق آراء تصویب کرد که بر آتش‌بس فوری و آزادی اسرای جنگی استوار بود. بندهای بعدی قطعنامه منعکس‌کننده پیشنهاد شوروی در مورد نقش دبیرکل سازمان ملل به عنوان میانجی و پیشنهاد به دیگر دولت‌ها بود تا از اقدامات گسترش‌دهنده، تشدیدکننده جنگ خودداری نمایند. مسکو برخلاف درخواست مداوم ایران که خواستار محکوم شدن عراق به عنوان آغازگر جنگ بود، ماده‌ای برای تشکیل یک هیئت طرف بررسی‌کننده مسئولیت آغاز جنگ در آن قرار دهد. تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد به لحاظ وجود ضمانت اجرایی در درون آن، این امکان را فراهم می‌کرد که شوروی بلافاصله پس از تصویب این قطعنامه و با استناد به بند ۵ آن که از کشورهای ثالث درخواست می‌کرد از دامن زدن به جنگ و اقداماتی که باعث تشدید بحران می‌شود خودداری کنند، خواهان عقب نشینی ناوگان‌های جنگی خارجی از خلیج فارس شد و در اکتبر همان سال طرح تشکیل نیروهای بین‌المللی دریایی در منطقه خلیج فارس را تحت پرچم سازمان ملل متحد ارائه کرد.

با وجود روابط گسترده میان تهران و مسکو، رهبران شوروی هیچ‌گاه تمایلی به همکاری مؤثر با ایران نداشتند. گوردینکو نویسنده روسی در مورد اهمیت کمک‌های شوروی به عراق نوشته است: «در ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ حدود ۲۰۰ هزار نظامی ایرانی به ۲۵ مایلی بغداد رسیدند و پایتخت عراق را تنها هواپیماهای جنگنده خریداری شده از شوروی نجات داد. علاوه بر این، مسکو تعداد بسیار زیادی متخصص برای ساخت استحکامات و سنگر به عراق فرستاده بود» (Goordinko, 2003: 3).

شوروی در این جنگ در ظاهر اعلام بی‌طرفی کرد، اما در عمل به پشتیبانی از عراق و ارسال تسلیحات به این کشور پرداخت. با توجه به این تحلیل‌ها، سیاست‌های مسکو در مورد جنگ تحمیلی عبارت بودند از:

۱. مخالفت ظاهری با اصل جنگ و معرفی آن به عنوان پدیده‌ای امپریالیستی در جهت منافع غرب.

۲. رضایت از تداوم جنگی محدود و کنترل شده.
 ۳. مخالفت با پیروزی یک طرف.
 ۴. تأکید بر بی‌طرفی در جنگ به صورت اعلامی و نه عملکردی.
 ۵. حفظ ارتباط با عراق و تأمین تسلیحات و تکنولوژی نظامی این کشور.
 ۶. تداوم روابط با دو طرف برای امتیازگیری از طرف دیگر.
 ۷. ناپایداری روابط با ایران و پایداری نسبی روابط با عراق.
 ۸. بازی توازن.
 ۹. اتفاق نظر با غرب برای خاتمه جنگ در مراحل پایانی.
 ۱۰. تأثیر نسبی بر جنگ شکلی که عراق از طریق تسلیحات روسی توانست در برابر ایران مقاومت کند و جنگ را با تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ و توافق بر سر آتش‌بس به پایان برساند.
- در واقع سیاست شوروی در جنگ، ارتباط بسیاری با تحولات جنگ نیز داشت. زمانی که عراق در موضعی برتر قرار گرفت، مسکو کوشید کمابیش بی‌طرف بماند. زمانی که ایران خرمشهر را فتح کرد و در موضع تهاجمی قرار گرفت، شوروی از عراق حمایت کرد و زمانی که ایران با تسخیر فاو، موقعیت برتری یافت، مسکو در حمایت جدی و گسترده از بغداد درنگ نکرد. تغییر مواضع شوروی نشان می‌داد که برای این کشور، ضعف و شکست عراق به هیچ وجه پذیرفتنی نبود. بنابراین، سیاست شوروی را می‌توان تحت تأثیر این عوامل تحلیل کرد:
- الف. منافع ملی شوروی در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی،
 - ب. تحولات داخلی شوروی (تغییر دولتمردان، مشکلات و مسائل داخلی، تحول نگرش‌ها، خیزش جریان‌های اسلام‌گرا و...)،
 - ج. سیاست هر یک از کشورهای ایران و عراق،
 - د. سیاست‌های آمریکا و کشورهای غربی،
 - ه. تحولات جنگ (موقعیت هر یک از دو کشور در وضعیت ضعف، برابری یا برتری)،
- زمانی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد، شوروی در اوج قدرت نظامی در جهان به سر می‌برد. در این زمان، مسکو در روابط خود با پکن نیز مشکلات فراوانی داشت. جنگ افغانستان برای یک دهه و تا پایان جنگ هشت ساله ایران و

عراق به درازا کشید و کشورهای غربی و اسلامی نیز با حمایت از مجاهدان مسلمان افغانی، در برابر روسیه موضع‌گیری کردند. بنابراین، مسکو موقعیت نامطلوبی در خاورمیانه یافت. هم‌زمان با جنگ تحمیلی، هم در داخل و هم در حوزه تحت نفوذ شوروی در بلوک شرق اتفاقات مهمی افتاد. تغییر نسل رهبران کهن‌سال، تحولی در نگرش کادرهای جوان در اروپای شرقی مشکلات مسکو ایجاد کرد. در این وضعیت، ریگان رئیس‌جمهور امریکا نیز سیاست سرسختانه‌ای در بکارگیری نیروی نظامی، حمایت از متحدان خود در مسائل خاورمیانه و در جنوب غربی آسیا در پیش گرفت و برای بر هم زدن سناریوهای مورد نظر مسکو از طریق نیروهای واکنش سریع و دکترین "جنگ کم‌شدت" کوشید. به هر حال، جنگ ایران و عراق در چنین بستری آغاز شد، تداوم یافت و سرانجام پایان پذیرفت. بستر منطقه‌ای و بین‌المللی جنگ و همچنین اوضاع داخلی شوروی از ابتدا تا پایان مناقشه ایران و عراق بسیار متحول بود، طوری که مقایسه موقعیت ایران و عراق، منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، روابط شرق و غرب و از همه مهم‌تر وضعیت شوروی از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، از تحولات پارادایمی حکایت می‌کرد. جنگ با انگیزه‌های فردی، سازمانی و دولتی در عراق شروع شد و انگیزه‌های دفاعی ملی و مذهبی آن را تداوم بخشید و امریکا نیز در تداوم آن (مادامی که به برتری یک طرف بدون در نظر گرفتن منافع امریکا نینجامید) نقش بسیار مهمی ایفا کرد، اما شوروی هم در کنار امریکا در مقاومت عراق در برابر ایران و جلوگیری از شکست نیروهای عراقی و پایان یافتن جنگ از طریق کمک‌های تسلیحاتی به عراق و تلاش برای حل و فصل مسائل و منازعات منطقه، تأثیر بسیاری داشت. واقعیت امر این بود که ایران و عراق هر یک سیاست مستقلی در برابر جنگ اتخاذ کردند: ایران با سیاست نه شرقی و نه غربی و بکارگیری ابتکار عمل انقلابی اسلامی در منطقه، و عراق با استفاده از امکانات دو بلوک و در عین حال افتادن در دام خواسته‌های امریکا برای شروع جنگ. به همین دلیل بود که ابرقدرت‌ها امکانات محدودی برای تأثیر بر دو طرف جنگ داشتند، اما چون ایران و عراق نیازمند تأمین تسلیحات از خارج بودند، به ویژه عراق به دلیل شکل نیروی انسانی‌اش، دو ابرقدرت از طریق سیاست‌های تأمین تسلیحاتی توانستند در مقاطع گوناگون بر روی جنگ اثر بگذارند.



دخالت دو ابرقدرت در جنگ آشکار بود، اما شوروی بیشتر به صورت غیرمستقیم دخالت می‌کرد. از زمان جنگ نفت‌کش‌ها و نصب پرچم بر روی کشتی‌های کویتی (۱۹۸۷)، هر دو ابرقدرت به طور آشکارتری از عراق حمایت می‌کردند. از نظر دو ابرقدرت، جنگ ایران و عراق منازعه‌ای بین شرق و غرب نبود. عراق متحد شوروی به شمار می‌رفت اما جنگ را به پیشنهاد امریکا شروع کرد. مسکو و واشنگتن، جنگ عراق و ایران را برخلاف سایر منازعات دنیا نه یک موضوع ایدئولوژیک (میان شرق و غرب)، بلکه مسئله‌ای ژئوپلیتیک می‌دانستند که نتیجه آن می‌توانست پیامدهایی به نفع یا زیان هر یک از دو ابرقدرت داشته باشد. بنابراین، برای دو ابرقدرت، برتری یکی از دو طرف جنگ پذیرفتنی نبود و حفظ وضعیت موجود و موازنه دو جانبه، بهترین وضعیت ممکن در خلیج فارس به شمار می‌رفت. این واقعیت، توافقی نانوشته میان مسکو و واشنگتن بود. در پاییز ۱۹۸۰، امریکا و شوروی پنهانی در مورد برخی ابعاد جنگ گفتگو کردند. در فوریه ۱۹۸۵، دو طرف گفتگویی رسمی را درباره برخی منازعات منطقه‌ای آغاز کردند که به آنها کمک می‌کرد به تبادل اطلاعات و برآورد و تشریح فعالیت‌های شان بپردازند. بنابراین، می‌توان مدعی شد که نگرش همکاری جویانه بر رویارویی میان دو ابرقدرت در مورد جنگ تحمیلی غلبه داشت. این موضوع در نصب پرچم امریکا و شوروی بر فراز کشتی‌های کویتی و تلاش آنها برای انتقال انرژی از خلیج فارس، و تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ برای پایان دادن به جنگ به جد آشکار بود. همکاری دو ابرقدرت با یکدیگر به احساس خطر آنها از گسترش منازعه در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و هم به نگرش مثبت‌شان به نقش سازمان ملل متحد برای حل و فصل منازعات برمی‌گشت. در حقیقت، شوروی هیچ‌گاه از ایران حمایت نکرد، اما در عین حال، متحدان خود را نیز به دلیل ارسال جنگ‌افزار به ایران در فشار جدی قرار نداد. در سال‌های نخست جنگ (۸۲-۱۹۸۰) این کشور صرفاً سیاست بی‌طرفی و حمایت نکردن از عراق را در پیش گرفت. زمانی که عراق به ایران تجاوز کرد، زرادخانه‌هایش پر از تسلیحات روسی بود و حتی در این دوره هم (۸۲-۱۹۸۰) جنگ‌افزارهای شوروی به طور آرام و مداوم به سوی بغداد سرازیر می‌شد. در حقیقت، وقتی از سیاست شوروی در جنگ سخن می‌گوییم باید بین فروش جنگ‌افزار، تعاملات اقتصادی،

تجاری و دیپلماسی این کشور تفاوت قائل شویم. مسکو در همه سال‌های جنگ، به عراق سلاح می‌فروخت و آن را در چارچوب معاهدات دو کشور انجام می‌داد. مسکو روابط اقتصادی خود را تا پایان جنگ با ایران و عراق حفظ کرد و ادامه داد، اما دیپلماسی شوروی همواره بر نفعی جنگ و تأکید بر خاتمه آن استوار بود.

در مجموع، شوروی ضمن حمایت جدی از عراق، به ویژه در مراحل پایانی جنگ (جنگ نفت‌کش‌ها و جنگ شهرها)، سیاست همکاری با آمریکا (آن هم در مراحل پایانی جنگ)، حفظ روابط با تهران و آزاد گذاشتن متحدانش برای همکاری نظامی با ایران را در پیش گرفت. این سیاست‌ها از عوامل گوناگونی نظیر منافع شوروی در سطوح دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی، تحولات داخلی و جا به جایی رهبران و تحول نگرش‌ها، سیاست‌های هر یک از دو کشور ایران و عراق، و تحولات عرصه جنگ ایران و عراق تأثیر می‌گرفت. مسکو در چارچوب منافع ملی‌اش، به فروش تسلیحات، روابط اقتصادی، فنی و سیاسی با ایران و عراق، حفظ دو کشور در مدار سیاست‌هایش و دور کردن آنها از آمریکا، موقعیت منطقه‌ای خود (جلوگیری از تفرقه میان متحدان عربش)، جلوگیری از نفوذ آمریکا، حل موضوع افغانستان و جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی (در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰) توجه می‌کرد. می‌توان سیاست شوروی در برابر جنگ را در دوره گورباچف متأثر از این عوامل دانست: شوروی از قضیه افغانستان، رشد اسلام‌گرایی، روابط استراتژیک مسکو با واشنگتن و روابط شوروی با ایران و عراق و کشورهای غربی.

شوروی تحت تأثیر عواملی که سیاست خارجی کشورش را شکل می‌داد و بر اساس منفعی که در پی دستیابی به آنها بود، سیاست میانجی‌گری در جنگ، جلوگیری از دور شدن تهران و بغداد از مسکو و رفتن به سمت غرب، جلوگیری از شکست طرفین و پیروزی یکی از آنها در نهایت، همکاری با آمریکا برای پایان دادن به جنگ را در پیش گرفت. بنابراین، شوروی یک فاکتور واقعی و مهم برای پایان دادن به جنگ بود و نمی‌توان نقش این کشور را در کمک به عراق و همراهی با آمریکا برای پایان دادن به جنگ نادیده گرفت. شوروی خواستار خاتمه هرچه سریع‌تر جنگ ایران و عراق بود و بارها راه‌کارهایی برای کاستن تشنج در منطقه خلیج فارس و همچنین برقراری امنیت کشورهای منطقه پیشنهاد کرد. در سال نخست جنگ،



اتحاد جماهیر شوروی طرحی را برای عادی شدن وضعیت سیاسی در منطقه خلیج فارس پیشنهاد داد مبنی بر این که در این منطقه پایگاه خارجی تأسیس نکنند؛ در آنجا سلاح هسته‌ای مستقر نسازند؛ توسط هیچ نیرو یا قدرتی کشورهای منطقه را تهدید نکنند؛ در امور داخلی کشورهای پایین خلیج که ربطی به جنگ کشورهای هسته‌ای ندارند، دخالت نشود، چراکه کشورهای این حوزه برای آنها حکم منابع طبیعی را دارند همچنین در آنجا هیچ گونه مانع یا تهدیدی برای مبادلات تجاری عادی و کشتیرانی ایجاد نکنند.

شوروی پی در پی در طول هشت سال جنگ، برای خاتمه جنگ تلاش می‌کرد. شوروی حمایت جدی خود را از قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۸۷ اعلام و به دو طرف درگیر در پذیرش آن کمک کرد. همچنین از برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق (از ۲۰ آگوست ۱۹۸۸) و مذاکرات مستقیم دو کشور از طریق دبیرکل شورای امنیت سازمان ملل استقبال کرد (www.referat-b and .rh). اختلافات دو کشور در خصوص اولویت اجرای برخی از بندهای قطعنامه عملاً بن‌بستی را در ادامه مذاکرات به وجود آورد. در سال ۱۹۸۹، شوروی به ایران و عراق پیشنهاد داد برای حل اختلافات دو کشور، در مقام واسطه مذاکرات دو جانبه‌ای را ترتیب دهد. به همین دلیل نماینده‌گان تهران و بغداد، ملاقات‌های دو جانبه‌ای در مسکو با یکدیگر داشتند که در جریان این مذاکرات طولانی همه مسائل موجود بین دو طرف بررسی شد. شوارد ناذره، وزیر خارجه شوروی، پس از بازگشت از سفری طولانی به کشورهای خاور نزدیک و میانه در فوریه ۱۹۸۹، در مصاحبه با خبرنگار روزنامه پراودا اعلام کرد در مذاکراتش در بغداد و در تهران اختلاف دو کشور در اولویت قرار داشت. وی ادامه داد: «در بغداد و در تهران، ما کار داوری را بر خود برنگزیده‌ایم، مسئله ما در این است که کمک کنیم دیوار حائل از میان برداشته شود و اعتماد دو طرف را جلب نماییم.» در جریان مذاکرات علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه ایران با شوارد ناذره، در اواخر مارس ۱۹۸۹، ضمن تأکید بر نقش اساسی شوروی در حل و فصل نهایی مناقشات ایران و عراق از طریق گفتگوی سازنده، از دو کشور خواسته شد برای یافتن راه‌حلی به منظور تأمین منافع‌شان با دبیرکل شورای امنیت سازمان ملل همکاری کنند.



نتیجه گیری

سیاست خارجی کشورها از عوامل گوناگونی در داخل و خارج تأثیر می‌پذیرد و سیاست خارجی شوروی نیز در برابر جنگ از عوامل گوناگونی اثر پذیرفته است. این عوامل به شکل پایدار یا موقتی در دوره‌های مختلف، سیاست خارجی شوروی در هشت سال جنگ نقش داشتند و راز و رمز برخی پایداری‌ها و برخی ناپایداری‌ها و تحولات در رفتارهای مسکو را نیز باید در آنها جستجو کرد. به طور کلی می‌توان سیاست شوروی را وابسته به عواملی چون منافع ملی شوروی در هم‌سویی‌های سیاسی (اعمال نفوذ در ایران و عراق و دور کردن این دو کشور از آمریکا)، منافع اقتصادی (فروش سلاح و تجارت غیرنظامی)، حفظ موقعیت منطقه‌ای خود (جبهه پایداری عرب در مقابل متحدان آمریکا)، حل بحران افغانستان برای تأمین منافع خود و جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در مناطق اطراف و داخل (آسیای مرکزی، تحولات داخلی این کشور در حوزه رهبران سیاسی (بحران جانشینی)، تداوم کادرهای سیاست خارجی، نگرش‌های سیاسی بین‌المللی و اولویت‌های منطقه‌ای و مشکلات سیاسی و اقتصادی، به ویژه در اواخر جنگ (۸۸-۱۹۸۷)؛ سیاست‌های ایران درباره کمونیست‌ها و نیز سیاست‌های حکومت عراق درباره کمونیست‌ها و در مورد شوروی، آمریکا و در برابر غرب و متحدانش دانست. طبعاً تحولات صحنه جنگ نیز همچون دوره دو سال نخست جنگ (اشغال سرزمین ایران)، فتح خرمشهر و عقب‌نشینی عراق به مرزها، عملیات رمضان و ورود ایران به خاک عراق، تصرف شبه جزیره فاو و ضعف عراق، جنگ نفت‌کش‌ها و جنگ شهرها تأثیرات مهمی در این رابطه داشته‌اند.

نتایج سیاست مسکو را به عنوان سیاست‌های پایدار می‌توان در قالب مخالفت دیپلماتیک با آغاز و تداوم جنگ، نفی جنگ و رد آن به عنوان یک پدیده امریکایی، تأکید بر میانجیگری و خاتمه آن و بی‌طرفی دیپلماتیک (ظاهری)، فروش گسترده تسلیحات به طور مستقیم به عراق و محدود و غیرمستقیم (از طریق کشورهای متحد) به ایران، موازنه‌گرایی میان دو طرف و مخالفت با پیروزی یکی از آنها و ایفای نقش مهم مستشاران شوروی در اتخاذ استراتژی نظامی عراق، بیان نمود. سیاست‌های ناپایدار این کشور نیز در بیانیه‌ها و اظهاراتی در نكوهش دو طرف در مقاطع گوناگون



و به ویژه ایران در اواخر جنگ، توجه به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در اواخر جنگ با وجود دشمنی آنها با ایران و خروج مقطعی کارشناسان انرژی از ایران نهفته است.

اما دستاوردهای شوروی از سیاست خود در برابر جنگ نیز اهمیت دارد. در این رابطه می‌توان به محدود کردن ایران در حمایت از مجاهدین افغانی، محدود کردن ایران در زمینه تأثیر بر مسلمانان شوروی، از دست دادن سهم خود در بازار تجاری ایران، ناتوانی در بازیابی منافع اقتصادی دوره گذشته و ارتقای نقش آفرینی در حوزه خاورمیانه عربی اشاره کرد. ارزیابی تحلیل‌گران از ماهیت سیاست‌های مسکو نیز عموماً در قالب مفاهیمی چون سیاست مبهم، سیاست کج‌دار و مریز، سیاست مقطعی و ناپایدار، سیاست متناقض، برخورد انفعالی و ناتوانی در اثرگذاری ابتکاری (بحرانی که امریکا ایجاد و بر ایران و عراق و شوروی تحمیل کرده بود) و قرار گرفتن در موقعیت دشوار بیان شده است.



منابع

- ابوغزاله، عبدالحمید (۱۳۸۰)، **جنگ عراق و ایران**، ترجمه نادر نوروز شاد، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- اردستانی، حسین (۱۳۸۲)، **روزشمار جنگ**، کتاب پنجاه و دوم، **تکاپوی جهانی برای توقف جنگ**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۶۹)، **ریشه‌های دگرگونی در اتحاد شوروی**، تهران: وزارت امور خارجه.
- انصاری، مهدی و فوزی، یحیی و لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۸۰)، **روزشمار جنگ**، کتاب چهل و چهارم، **ماجرای ملک فارلین**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- انصاری، مهدی و یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷)، **روزشمار جنگ**، کتاب پنجاه و یکم، **جنگ محدود ایران و امریکا در خلیج فارس**، تهران: مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس.
- انصاری، مهدی و یکتا، حسین (۱۳۷۵)، **روزشمار جنگ**، کتاب چهارم، **هجوم سراسری**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ایزدی، نعمت‌اله (۱۳۷۱)، **بررسی نقش و عملکرد اتحاد شوروی سوسیالیستی در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران**، رساله کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران: دانشگاه تهران.
- جمشیدی، محمد حسین و یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۱)، **روزشمار جنگ**، کتاب چهل و هشتم، **آخرین تلاش‌ها در جنوب**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درودیان، محمد (۱۳۷۶)، **شلمچه تا حلبچه**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درودیان، محمد (۱۳۷۸)، **از فاو تا شلمچه**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درویشی، عبدالله (۱۳۷۱)، «نگاهی به مواضع شوروی نسبت به جنگ عراق و ایران»، **مجموعه مقالات کنفرانس بررسی دفاع مقدس**، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- درویشی، فرهاد و دیگران (۱۳۷۸)، **ریشه تهاجم**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دفتر سیاسی سپاه (۱۳۶۸)، **گذر از بحران ۶۷**، تهران: دفتر سیاسی سپاه.
- دفتر سیاسی سپاه، **گذری بر دو سال جنگ**، ۱۳۶۰.
- دلدن، اسکندر (۱۳۶۲)، **جنگ ایران و عراق**، تهران: نشر اقبال.
- سای و تز، کارول و وودبای، سیلویا (۱۳۷۰)، **شوروی و جهان سوم**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- سیوتز، کارول (۱۳۸۶)، **شوروی و خلیج فارس**، ترجمه بیژن اسدی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- فریدمن، رابرت (۱۳۷۶)، «گورباچف، ایران، جنگ ایران و عراق»، ترجمه الهه کولایی، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال یازدهم، شماره ۲، تابستان.
- فوزی، یحیی و لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۷۸)، **روزشمار جنگ**، کتاب چهل و سوم، **در تدارک عملیات سرنوشت‌ساز**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- کوزیچکین، ولادیمیر (۱۳۷۰)، **کاگ ب در ایران**، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- کینگ، رالف و کارش، افرایم (۱۳۸۷)، **جنگ ایران - عراق: پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی**، ترجمه



- سیدسعادت حسینی دمایی، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- کولایی، الهه (۱۳۷۲)، اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، تهران: وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه (۱۳۷۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: وزارت امور خارجه.
- گذری بر دو سال جنگ (۱۳۶۰)، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- لاهوتی، سارا (۱۳۸۷)، امید و دلواپسی، کارنامه خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۷۳)، روزشمار جنگ، کتاب پنجم، هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۸۰)، روز شمار جنگ، کتاب یازدهم، هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۸۱)، روزشمار جنگ، کتاب بیستم، عبور از مرز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- متقی، ابراهیم (۱۳۶۸)، شوروی و خلیج فارس، رساله کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مصباحی، محی‌الدین (۱۳۶۸)، «چارچوب مواضع شوروی»، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم، ابعاد سیاسی و مسائل حقوق بین‌الملل، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- نادرپور، بابک (۱۳۷۰)، استراتژی شوروی در منطقه خلیج فارس (۸۹-۱۹۷۹)، رساله کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه تهران.
- نخعی، هادی و مشهدی فراهانی، حمیدرضا (۱۳۸۳)، روزشمار جنگ، کتاب سی و هفتم، توسعه روابط با قومیت‌های آسیایی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- نخعی، هادی و یکتا، حسین (۱۳۷۵)، روزشمار جنگ، کتاب نخست، پیدایش نظام جدید، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- نخعی، هادی (۱۳۷۹)، روزشمار جنگ، کتاب سی و سوم، تجدید رابطه آمریکا و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- هاشمی، عماد (۱۳۸۸)، اوج دفاع، کارنامه خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۵، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی، فاطمه (۱۳۸۷)، پس از بحران، کارنامه خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۱، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی، محسن (۱۳۸۵)، به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۳، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی، مهدی (۱۳۸۶)، آرامش و چالش، کارنامه خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۲، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی، یاسر (۱۳۷۸)، عبور از بحران کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۰، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هرمن، ریچارد، «نقش ایران در ادراکات و سیاست‌های شوروی»، ترجمه الهه کولایی، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۱-۱۰۲.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۷۸)، روزشمار جنگ، کتاب پنجاهم، اسکورت نفتکش‌ها (دخالت مستقیم آمریکا در جنگ)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- یکتا، حسین (۱۳۷۵)، روز شمار جنگ، کتاب دوم، پیدایش نظام جدید، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.



- Adelphi Papers (1987), No.219: *the Iran-Iraq War, the Political Implications*, spring.
- Aliev, Arif (2002), **Iran vs. Iraq: Istorija; Sovremenost**, Izdatelstvo Moskovskovo Ouniversiteta.
- B.Souresrafit (1989), **Iran-Iraq War**, New York.Gunam.
- Babushkin, U.D (1987), **Irano-Irakckaia Voina, Palajenie v Persidskom Zalive**, 21X, Moskva, Pravlenie Ordena Lenina Vsesouznova Obstanovka.
- Bechee r E.S. (1975), **“Oil and the persian Galf in the soviet policy in the 1970’s**, New York: praeger.
- Broxup Marie, **“Soviet Perception of Militant Islam”**, in Malik, Hafeez.
- Chubin, Shahram (1982), **“Gain for Soviet Policy in the Middle East”**, **International Security**, vol.6, No.4, Spring.
- Chubin, Shahram (1983), **“The Soviet Union and Iran”**, **Foreign Affairs**, vol. 61, No.4, spring.
- Chubin, Shahram (1987), **“Hedging in the Gulf: Soviets Arm Both Sides”**, **International Defense Reverse**, June.
- Chubin, Shahram and Tripp Charls (1988), **Iran and Iraq at War**, b Tauris & Co Ltd Publishers, London.
- Cordesman, Anthony (1987), **the Iran-Iraq War and Western Security, 1984-87**, London, Janes Publishing Co.
- Freedman Robert (1991), **Moscow and the Middle East, Soviet Policy since the Invasion of Afghanistan**, Cambridge Uni. Press.
- Freedman, Robert (1981), **“Soviet policy toward Ba’athist Iraq”**, in **the Soviet Union in the third world**, Edited by Robert Donaldson, London, west view Press.
- Freedman, Robert(1981), Goodman, Melvin, **“Foreign Policy and Decision-making Process in the Soviet Union”**. M. Hafeez.
- Gordienko, A.N (1998), **Glava iz Knigi “Ensiklopedia Voenova Ouskoustva”** (Moskva).
- Gordienko, A.N (2003), **Irano-Irakckaia Voina, 1980-88**, (<http://www.centrasia.ru/24103/2003>)
- H.Amir Ahmadi and N.Entessar (1992), **Reconstruction and Regional Diplomacy in the Persian Gulf**, Rontladyc.
- Hafeez Malik, (1990), **Domestic Determinants of Soviet Foreign Policy Towards South Asia and the Middle East**, NY, st. Martin’s Press.
- Heller, Mark (1984), **the Iran-Iraq War: Implications for Third Parties**, **Jess Paper** No.23, Tel-Aviv University.
- Hiro, Dilip (1991), **The Longest War, the Iran-Iraq Military Conflict**, N.Y Rontladyc.
- http://en.wikipedia.org/wiki/the_Soviet_Union_and_the_Iran-Iraq_war.
- http://www.reFerat-bank.ru/subject_14/article_2.html.

- Hubel Helmut (1989), **“The Soviet Union and the Iran- Iraq war”**, in the **Gulf war**, Edited By Hennis maul and otto pick, New york, st martin’s press.
- Irani Robert, (1981). **“Changes in soviet policy toward Iran”**, in the **Soviet Union in the third world**. Edited by Robert Donaldson, London, west view Press.
- James Molts and Dennis Ross, **“The Soviet Union and the Iran – Iraq War”**, University of California, Berkely.
- Kanovski, Eliyahu (1983), **the Iran-Iraq War: Its Economic Implication**, Tel-Aviv University.
- Karami J.(1998), **“National Identity and Russia’s Policy”**, *Amu Darya*, vol.8, No.18.
- Karsh, Ephraim (1987), **the Iran-Iraq War: A Military Analysis**, Awphie Papers 220, London, IISS.
- Khaduri, Majid (1988), **the Gulf War**, NY, Oxford Uni.Press.
- Khalilzad Z. (1984), **“Islamic Iran: Soviet Dilemma”**, **Problems of Communism**, (Jan- Feb), , and E. Karsh (1983), **Soviet Arms Transfer to the Middle East**, JCSS paper, No. 22(Tel- Aviw University, December).
- King, Ralph (1987), **the Iran-Iraq War: the Political implications**, Adelphia Papers, 219, London, IISS,
- Lanker Michael (1985), **“the effect of the Iran-Iraq War on Soviet Strategy in the Persian Gulf Security and the Iran-Iraq War**, Ed by Thomas Naff, Wash.Doc: NDU Press.
- Litwak Robert (1989), **“the Soviet Union and the Iran-Iraq War”**, in the **Iran-Iraq War: Impacts and Implications**, Ed by Ephraim Karsh, London: the Macmillan Press.
- Molts James, and Dennis Ross (1998), **the Soviet Union and the Iran –Iraq War**, University of California, Berekly.
- O’ Balance, Edger (1998), **the Gulf War**, London, Bracey’s.
- Pochtarief, Andrei (2003), **“Srajaushisia Vavilon”**, *Krasnaia Zvezda*, 24 maia. (<http://www.redstar.ru/2003/05/24>) **Pravda**, March 2, 1981.
- Quandt, William(1984), **Saudia Arabia in The 1980s: Foreign Policy, Security, and Oil**,Brookings.
- R.Doraldston(1981), **SU in the third World**, L.W.
- Ramazani R.K., **“Soviet Foreign Policy and Revolutionary Iran: Continuity and Change”**, Sovit Strategic Interests in the Middle East.
- Reich Bernard (Ed). (1987), **the Powers in the Middle East**, NY, Pracger.
- Ross D. (1984), **“soviet views toward the Gulf war”**, *Orbis*, vol. 28, No.3, fall.
- Ross Dennis (1987), **“Soviet Decision Making for the Middle East”**, in security in the Middle East, Ed by Samuel Wells and Mark Bruzonsky, London, West view Press.
- Rubinstein A. (1989), **soviet foreign policy since World War II**, London, scott company.
- **Soviet Pulleys in the MET**, 12. The Soviet Union and Iran.

